QYAM IRAN
N° 137 4 Frs

قیام ایران

شماره ۱۲ مسلسل ۱۳۷
(دوره جدید)
پنجشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۶۴
۶ فوریه ۱۹۸۶

زیر نظر شورای نویسندگان

متن پیام رادیویی

دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

بمناسبت سالگرد فتنه خمینی

خواهران وبرادران عزیز،

همانطوریکه می دانید ما به سهم خود تصمیم قاطع بربراندازی رژیم فاسد کنونی گرفته‌ایم وشب و روز دراین مسیر درتلاش هستیم. ما تاآنجا که ممکن است حساب نیروهای براندازی را می کنیم. ولی این کار بدون انسجام کامل تشکیلات داخلی وهمآهنگی آن ها بافعالیتهای برون مرزی، میسرنیست. وقتی ما، همانطورکه بارها گفته‌ایم حق شکست را ازخودسلب کرده‌ایم، شما هم حالت یاءس وبی تفاوتی را ازخود دورکنید. یک ملت زنده تسلیم حوادث وقضا وقدرنمی شود.

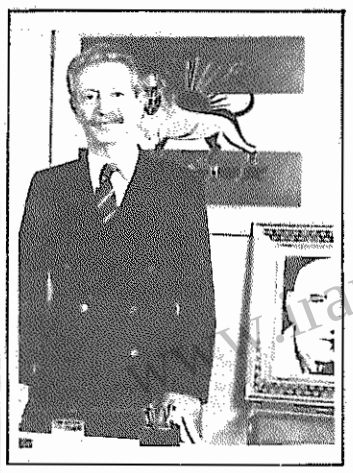

هرقدر که ما به مرحلهٔ براندازی نزدیک ترمی شویم، ازخودگذشتگی شما هم باید افزون شود تا سقوط رژیم ضدانسانی چندجنایتکار بی شعور بیش ازاین به‌تاءخیر نیفتد. ما وشما دست دردست، باید شرف وآزادی کشورمان را باز گردانیم. البته صحبت از بازگشت به فسادواستبدادگذشته نیست. غرض ازاین همه فداکاری ها ساختن یک جامعه ایرانی براساس ملی گرائی وحاکمیت ملی است. واین کارمیسرنیست جزبه‌کمک تمام افرادملت.

بقیه درصفحه ۳

ایرج محسنی

پیروزی نزدیک است

خمینی وملایان فرمانگزارش، که به‌افسون وافسانه جنبش آزادیخواهی ملت ایران را به‌بیراهه بردند و اکثریتی را به‌درون دام‌خویش کشیدند، بسیارآسان طبل پیروزی نواختندوفتحنامه‌ها به‌اکناف جهان فرستادند. مدت ها، درعالم‌اوهام حکومت خودرا تثبیت شده وبلامعارض پنداشتندوبه‌دلگرمی شوروهیجان کوچه‌وبازار، دست تطاول به‌حقوق وجان ومال مردم گشودند.

اما اکنون دیری است که‌برواقعیتی تلخ چشم گشوده‌اند: ملتی راکه‌با عقل قاصرخود، رام شده‌وتن بقضا داده می پنداشتند، بپاخاسته و عازم مبارزه، دربرابرخود می یابند.

بقیه درصفحه ۲

احمد میرفندرسکی

در گفتگویی با رادیو ایران

حکومت ملی حافظ منافع وطن

آقای میرفندرسکی، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران و وزیر امورخارجه دولت بختیار در گفتگویی با رادیوایران نقطه نظرهای حکومت ملی بختیار را در باره سیاست خارجی ایران بیان کرد. وزیرامورخارجه دولت بختیار تاءکیدمی کندکه: حکومت ملی درهیچ گروه‌بندی سیاسی منطقه‌ای چه ازنوع شرقی یاغربی شرکت نخواهدداشت. دولت ملی منحصرا" حافظ منافع ومصالح حقه ومشروع ایران است ومسئولیت ومباشرت حفظ منافع هیچ یک از کشورهای جهان رادرمنطقه‌بعهده نخواهدگرفت.

به‌متن این گفتگوتوجه فرمائید.

سئوال ـ دکتربختیار، بهنگام ارائه برنامهٔ خوددردیماه سال ۱۳۵۷، سیاست خارجی دولتش رامبتنی برشناخت صحیح واقعیات داخلی وخارجی وصداقت وصراحت درروابط بین المللی، اعلام داشت. شمابعنوان وزیرامورخارجه دولت بختیار علل این موضع گیری ودیدگاههای سیاست خارجی راچگونه‌توجیه می کنید.

جواب ـ تشکیل دولت اصلاح طلب دکتر شاپوربختیار، بموازات تنظیم‌وتعدیل سیاست داخلی مبتنی بر آزادی و مشارکت جامعه درامرحکومت،درسیاست خارجی کشورنیزتحولی کیفی وتغییری اساسی رخ داد که دربرنامهٔ سیاست خارجی دولت انعکاس یافت.

اصول سیاست خارجی حکومت ملی ازنص وروح منشورملل متحدالهام ومایه می گیرد، زیراحکومت ملی، منشور ملل متحدرانا ظروحاکم برروابط بین المللی وبمنزلهٔ اساس حقوقی جامعه بین المللی می شمارد.

سیاست خارجی دولت دکتربختیار بر اصولی که ذکرمی کنم متکی بودودرآینده هم خواهدبود:

باتوجه به‌اوضاعی که امروزدرایران حکمفرماست، تصورمی کنم قسمت اعظم برنامه سیاست خارجی دولت ملی که روی کارخواهدآمد، درجهت کوشش برای خارج کردن ایران ازانزوای سیاسی (که نتیجهٔ اعمال رژیم‌کنونی درصحنه بین المللی است) وبازگردانیدن اعتبار وحیثیت ملی ایران خواهدبود؛ باید به جهانیان نشان دادکه‌ایران دربرابر تعهدات وقوانین بین المللی احساس

بقیه درصفحه ۴

عباسقلی بختیار

روزهای دشوار

دوشنبه گذشته، کمیته‌ویژه‌یی که‌در اجلاس اوپک دردسامبرگذشته، به‌منظور حفظ سهم عادلانه این سازمان دربازار جهانی، به‌کارگمارده شده‌بود، باشرکت پنج تن ازوزیران اوپک دروین تشکیل شد.

ازهمان لحظهٔ انتشاراین خبر، گزارش شد که کارشناسان جهانی نفت، امیدی به نتیجه بخش بودن جلسه این کمیته ندارند وآن را چون نوشداروی پس از مرگ سهراب می دانند.

درآخرین اجلاس وزیران اوپک در وین تصمیم‌گرفته شد که به‌جای تلاش در نگهداشت قیمت پایه اوپک، ازسهم عادلانه آن دربازارجهانی نفت که‌روز به روز ازآن کاسته می شد، دفاع به عمل آید.

این تصمیم زیرفشارعربستان سعودی اتخاذ شد، زیرا میزان تولیداین کشور ازحدود ده میلیون وپانصدهزاربشکه درروز درسال ۱۹۸۸ به دومیلیون و پانصد هزاردرتابستان ۱۹۸۵ کاهش یافته بود.

درپی افزایش تولیدعربستان، این نگرانی پدیدآمد که درکوتاه مدت، میزان نفت عرضه شده برتقاضا بچربدو درنتیجه، قیمت نفت از۲۶ دلار تعیین شده برای هربشکه، کمترشود، اما به علت شروع فصل سرما وافزایش ذخایر استراتژیکی دولت ها، اثرافزایش عرضه اندکی دیرتر در بازارنمودار شد. دراواخر دسامبرگذشته وبه‌ویژه درژانویه بودکه قیمت شدیدا" روبه کاهش نهاد.

گفتنی ست‌که یکی ازعلل تاءثیرسریع رابطه تولیدومصرف برقیمت، وجود

بقیه درصفحه ۴

تولید نفت ایران کاهش شدید

منابع آگاه نفتی وکشتیرانی‌درلندن بااستناد به گزارشهای متعددی که‌از منابع مختلف خلیج فارس رسیده اعلام داشتند: براثر بمباران هفته‌گذشته نیروی هوایی عراق صادرات نفت ایران ازجزیره خارک بکلی قطع شده است. همین منابع گفتند تعمیرتاءسیسات بمباران شده وازسرگرفتن صدورنفت ازخارک هفته ها بطول خواهدانجامید. یادآوری می شود ایران هفته گذشته اعلام داشت‌که برای جلوگیری ازادامه کاهش بهای نفت تصمیم گرفته است صادرات خودرا به نصف تقلیل دهد. ولی وزیرنفت عراق ادعاکرد که‌این تصمیم اجباری بوده‌وبابحران جهانی نفت هیچ ارتباطی ندارد، زیرا منهدم شدن تاءسیسات نفتی جزیره خارک طی بمباران روزپنجشنبه ۸ روز پیش موجب قطع صدورنفت ازاین پایانه‌شده است. منابع نفتی وکشتیرانی درلندن می گویند: ایران درحال حاضرتنها از طریق جزیره‌سیری وآن هم بااستفاده از نفت ذخیره شده‌خودمیتواند به صادرات محدودی ادامه دهد. همچنین پیش ازبمباران سنگین خارک چند نفتکش درآن بارگیری کرده‌ورهسپار پایانه‌نفت‌جزیره سیری شده بودند. بااین همه ذخایر موجود ممکن است کفاف یک هفته رابدهد. وصادرات نفت ایران درروزهای آینده بشدت کاهش یابد. بنابریک ارزیابی صدورنفت ایران تاتعمیر وبکاراندازی مجدد پایانه خارک ممکن است به روزی دوهزاربشکه محدود شود. درهمین حال اقدامات سریع برای بکاراندختن پایانه نفت بندرگناوه ادامه دارد. به‌گزارش خبرگزاری فرانسه فلج شدن

بقیه درصفحه ۴

کاروان حجت الاسلام

درصفحه ۵

www.iran-archive.com

پیروزی نزدیک است

بقیه از صفحه ۱

ملت ایران، روزی که در دام فریب این گروه نقاب آزادیخواهی و عدالت طلبی برچهره زده، افتاد آنقدرها گناهکار نبود. برای آزادزیستن وبدست گرفتن مقدرات خویش به حرکت درآمده بود. اما بر اثر خیرگی چشم ـ نتیجهٔ گذر ناگهانی از تاریکی به روشنائی ـ نتوانست تا روپود دام گسترده را تشخیص دهد و فریادهای هشدار دکتر بختیار، به علت جوّ هیجان زده و فضای پُرهایهوئی که آخوندقم و اپادیش، به هزار ترفند، بوجود آورده بودند، به گوش کسی نرسید، که اگر رسیده بود چه بسا به سلامت از مهلکه می گذشتیم.

عاقبت توطئهٔ آخوندهای قدرت طلب با همدستی عناصر بی وطن و ماءمور، و خیانت معدودی از نمک پروردگان رژیم، به فاجعهٔ سلطهٔ ارتجاع و استبدادی انجامید که استبداد پیشین در برابر آن رنگ باخت.

مملکت شروتمندی که میتوانست با یک رشته اصلاحات اساسی و کاملاً ممکن، به سرمنزل رستگاری برسد، به ماتمکده‌ای جنگ زده و ویران مبدل شد.

اما دوران بهت و حیرت فلج کننده‌ای که پس از نزول هر بلای ناگهانی پیش می آید، عاقبت سپری شد و آن اکثریتی که بخطا، آزادی و استقلال را زیر عبای آخوند ریاکار و قدرت طلب جسته بود، خیلی زود به اشتباه عظیم خود و درستی تشخیص بختیار ـ که پیش بینی هایش یکی بعد از دیگری به واقعیت می پیوست ـ پی برد: به معاینه دید که نه تنها به آنچه طلب میکرده نرسیده، که داروندار مادی و معنوی خود را بمفت روز از دست می دهد. آنگاه بود که عزم مقاومت کرد. مقاومتی که در آغاز بعلت پراکندگی از یک طرف و سرکوب خونین حاکمان تازه نفس از طرف دیگر، بسیار سخت و طاقت فرسا بود. اما امروز که تشکل و اتحاد نیروهای مقاومت و مبارزه، حکومت ملایان را در موضع ضعف قرار داده است، امید پیروزی از هر زمان دیگر بیشتر است و بجرئت میتوان گفت که در این هفت سال هیچگاه چنین فرصت مناسبی و چنین آمادگی همه جانبه‌ای، از طرف قشرهای مردم، برای نجات مملکت در پیش نبوده است:

ـ برآشر پنج سال جنگ، بخش عمده‌ای از زرخیزترین نواحی مملکت به ویرانه‌ای بدل شده و خانواده‌ای نیست که به عزای عزیزی ننشسته باشد. صدها هزار جوان ایرانی ـ امیدهای آیندهٔ مملکت ـ قربانی جاه طلبی احمقانه خمینی شده‌اند. تحمل مردم به پایان رسیده است. پدران و مادران دیگر نمی خواهند جگرگوشگان خود را بخاطر هوی و هوس یک دیوانه، فدا کنند.

ـ نوجوانان مملکت که هنوز به قتلگاه فرستاده نشده‌اند، از فضای سیاه اختناق و سرکوب به جان آمده‌اند. میخواهند زنده بمانند و زندگی کنند. شادمان و سرخوش باشند و شور و جنبش و پایکوبی ـ وابسته به طبیعتشان ـ آن ها را به پشت میله‌های زندان نفرستد.

ـ دردنیائی که به سرعت بسوی قله‌های رفیع دانش در حرکت است، مغزهای جوان و طالب دانستن، خرافات قرون وسطائی را که، آخوندها می خواهند در مدارس و دانشگاه‌ها بخوردشان بدهند، پس می زنند، کتابهای ممنوعه را میخوانند و علوم صادره از فیضیه قم را آشکارا به سخره میگیرند.

ـ کارمندان دولت که خسته از تبعیض های گذشته، از سر ساده اندیشی، به معجزامام امید بسته بودند، به محروم ترین و محتاج ترین قشرهای جامعه مبدل شده‌اند و با تورم سالانه حدود ۴۰ درصد، برای گذران زندگی باید، با پا گذاشتن بر عزت نفس خود، دست پیش این و آن دراز کنند. درنتیجه امروز، بعنوان مقاومت، به کم کاری و حتی کارشکنی در امور دولت متوسل شده‌اند.

ـ زنان ایران که به صورت ضعیفه‌های بسته بندی شده در چادر و چاقچور، به کنج مطبخ ها برگردانده شده‌اند تا به ارضاء غریزه جنسی مردان و تولید نسل بپردازند، میخواهند و سخت مصممند که شخصیت انسانی و جای خود را در جامعه فعال بازیابند و بخاطر پیروی از غریزهٔ زنانهٔ آرایش و جلوه گری زندان و شلاق و برچسب فساد و فحشاء را تحمل نکنند.

ـ ارتشیان ما که بیش از همه گروه‌های اجتماعی مورد تجاوز و سرکوب رژیم قرار گرفته بودند، از آن زمان که دیگر مسئله دفاع از آب و خاک وطن نبوده است، دیگر پیوندی با رژیم ندارند، حاضر نیستند آلت اجرای مقاصد توسعه‌طلبانهٔ ملای دیوانه قرار گیرند و با تحمل خفت فرمانبرداری از ناظران نادان و بی صلاحیت با اصطلاح مکتبی، جوانان بی گناه و بی سلاح را به پیشباز توپ و خمپاره بفرستند. اینان بیش از هر زمان، آماده‌اند که نیروی خود را در خدمت جنبش ملی آزادیبخش بگذارند.

ـ کارخانه‌ها و کارگاه‌ها ـ محروم از مدیران و مهندسان صاحب صلاحیت ـ یا از کار افتاده‌اند یا با حداقل ظرفیت تولید، کار می کنند و رژیم بعنوان راه حل مشکل بیکاری کارگران، میکوشد آنها را به جبهه جنگ اعزام کند. اما کارگران زیر بار نمی روند. تعداد فوق العاده فراریان از جبهه، که در اسناد محرمانه رژیم مکرر منعکس شده است، نشانهٔ اینست که دیگر افسون کلید بهشت اثر خود را از دست داده است.

ـ قضات تحصیل کرده دادگستری ـ آنهائی که هنوز مشمول تصفیه نشده‌اند ـ با خشم و عصیانی فروخورده، شاهد روزمرهٔ سیاهکاری های طلبه‌های جاهلی هستند که، به اقتدای رهبر مجنون خود، برهمه اصول حقوقی، نتیجهٔ چندهزار سال پیشرفت جامعه بشریت، خط بطلان کشیده‌اند و احکام وحشیانه انتقام و قصاص را با قساوت و شقاوتی آبروریز اجرا میکنند.

ـ آن گروه از جوانان، که در اثر نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی، با امید بستن به عدالت اجتماعی موعود آخوندها، بازوی خود را به عنوان پاسداران انقلاب در خدمت حکومت گذاشتند، به این واقعیت غم انگیز رسیده‌اند که تنها اتفاقی که در جمهوری انقلابی اسلامی افتاده، جابجا شدن ثروت از کیسهٔ یک گروه به کیسهٔ گروه دیگر بوده است و سهم آنها در این معامله، گذشته از لقمه نانی که میخورند، تنها خشم و نفرت بی حد و مرزی است که در نگاه و اقوال و افعال اکثریت مردم نسبت به خود احساس میکنند و می دانیم که اکنون مفری می جویند.

ـ قشری از روحانیون واقعی، از همان آغاز فتنه با روشن بینی نتایج شوم دست اندازی آخوندهای قدرت طلب بر حکومت را پیش بینی می کردند اما جوّ پرتب و تابی که بوجود آمده بود، به آنها مجال و امکان ابراز عقیده علنی نمیداد. گروه دیگری نیز از روحانیون بودند که به سراب حکومت اسلامی چشم امید دوخته بودند. آن ها و این ها، امروز بخوبی دریافته‌اند که جنایت ها و شناعت های خمینی و آخوندهایش به حساب دیانت و روحانیت گذاشته شده و بخوبی می بینند که تا چه اندازه بین آنها و مردم جدائی افتاده است. خوشبختانه بسیاری از این روحانیون بیدار یا بیدار شده، اکنون بنحو کم و بیش علنی، همراه با ملت ایران، علیه آخوندهای حاکم جبهه گرفته‌اند.

این مرور مختصر را میتوان با اشاره به سرنوشت همه قشرهای جامعه، از دهقانان و پیشه وران تا حتی صاحبان مشاغل آزاد ـ که اگر چیزی به کیسهٔ آن ها میرود اسکناس های فاقد قدرت خرید است ـ تکمیل کرد.

سرنوشت فجیعی است که چه آسان می شد از آن احتراز کرد. کشور ما بهشت نبود، اما می شد با کوتاه کردن دست جهنمی ها از مراکز تصمیم گیری، راهی به ساحل سلامت برد.

دکتر بختیار به این کار همت گماشته بود و اگر گذاشته بودند... این یک شعار سیاسی نیست. واقعیتی است که با نگاهی سریع به برنامه دولت بختیار و تصمیماتی که در حکومت ۳۷ روزه او گرفته شد، در برابر دیدگان بی غرض، قرار میگیرد: برنامه سیاست خارجی، تاءمین استقلال و آزادی عمل دولت در برابر خارجی در عین حفظ و توسعه روابط و همکاری با کلیه دولتهای جهان براساس احترام متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر بود. اصول سیاست داخلی آن، بخصوص ـ تاءمین آزادیهای فردی و اجتماعی ـ اعادهٔ حیثیت و استقلال قوه قضائی ـ مبارزه با فساد ـ برنامه ریزی کشاورزی و صنعتی ـ تاءمین اجتماعی ـ ایجاد امنیت اجتماعی در پناه قانون بود.

یادآوری اصول برنامه دولت بختیار بعنوان تاءسف برگذشته نیست، بلکه برای بخاطر آوردن اصولی است که عمدتاً " بر برنامه دولت موقت، پس از آزادی ایران، حاکم خواهد بود.

اینکه امروز می گوئیم پیروزی نزدیک است، بر پایه وهم و خیال نیست. نتایج مبارزه چندسالهٔ نهضت مقاومت ملی ایران به ما حق می دهد که این پیروزی نزدیک را به هموطنان خود نوید دهیم.

نهضت مقاومت ملی ایران در بسیج نیروهای فعال داخل و خارج کشور سخت موفق بوده است.

اولین و مهمترین موفقیت نهضت این بوده است که توانسته است ملت ایران را از مرحلهٔ مقاومت به مرحلهٔ مبارزه بکشاند که در مقابل، رژیم ملایان در مواجهه با این تحول اساسی، از مرحله تعرض به مرحلهٔ تدافع اجبار یافته است.

به دلالت نهضت مقاومت ملی، هسته‌های مقاومت سازمان یافته در سراسر کشور در طول سال جاری، بنحو فوق العاده امیدوارکننده‌ای افزایش یافته است، هسته‌هائی که بطور خودجوش بوجود آمده و با نهضت مقاومت ملی ارتباط برقرار کرده‌اند.

موفقیت دیگر نهضت مقاومت ملی ایران ـ که آن را نیز نباید دست کم گرفت ـ این است که با تمام وسائلی که در اختیار داشته افکار عمومی جهانیان را نسبت به ماهیت رژیم خمینی روشن ساخته است. نهضت موفق شده است که به قدرت های جهانی این واقعیت را برسانند که ادامه حکومت ملایان، بیش از آنکه بضرر منافع و مصالح ملت ایران است، برای صلح و امنیت منطقه و دنیا سخت خطرناک است و تا چنین رژیمی برجاست منطقه روی صلح و ثبات و آسایش نخواهد دید. درنتیجه امروز رژیم جمهوری اسلامی نه تنها در عقاید و افکار مردم جهان منفورترین رژیم ها بحساب می آید، بلکه قدرت های بزرگ دقیقاً " دریافته‌اند که هیچ نوع سازش و کنار آمدن با چنین حکومتی، که به هیچ اصلی از اصول اخلاقی و حقوقی مورد قبول جامعه متمدن بشری پای بند نیست و وسیله بقایش را بر اساس ترور و وحشت، نه تنها در سطح داخلی بلکه در سطح بین المللی قرار داده است، بهیچ وجه امکان ندارد.

آنچه پایه‌های امید ما را به سقوط نزدیک حکومت ملایان مستحکم تر می کند ورشکستگی اقتصادی رژیم و بن بست مالی بسیار نزدیک آنست که آخوندهای حاکم می کوشند آن را به ترفندهای شناخته شده‌ای، زیر پرده اختفاء ببرند:

بودجه جنگ حدود نیمی از درآمد کشور را می بلعد و به گفته نخست وزیر جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۵ به میزان ۱۲/۵ درصد به بودجه جنگ افزوده‌اند. حساب ساده‌ای است، ساده و درخور فهم حساب ندان ترین افراد: میگویند در بودجه سال ۶۵، با حذف تمام هزینه‌های عمرانی، ۱۶۰۰ میلیارد ریال درآمد نفتی منظور کرده‌اند که با وجود این، ۶۳۸ میلیارد ریال کسر بودجه دارند. بفرض اینکه این دولت ذلیل و زبون بتواند صادرات نفت را به میزان قلیل فعلی نگه دارد، نباید از یاد برد که آقایان درآمد را بر پایهٔ هر بشکه ۲۸ دلار محاسبه کرده بودند و از دو هفتهٔ قبل بهای یک بشکه نفت از مرز ۲۰ دلار بشکه پائین تر رفت و اول بهمن ماه جاری وزیر نفت عربستان سعودی اعلام کرد که با احتمال بسیار قوی قیمت هر بشکه نفت تا بهار آینده به ۱۵ دلار هر بشکه سقوط خواهد کرد. قرینه صحت پیش بینی او اینکه روز چهارم بهمن ماه نفت دریای شمال بشکه‌ای ۱۷ دلار فروخته شد. ورشکستگی مصداقی بهتر از این نمی تواند داشته باشد.

برای پیش بینی آیندهٔ رژیم ملایان، به علم غیب نیازی نیست.

همه، یا اکثریت قشرهای مردم ما، اگر به مرز عصیان نرسیده باشند، سخت ناراضی هستند و قشر فعالی از جامعه، با تشکیل هسته‌های مقاومت دست به مبارزه زده است. چنگال خونین رژیم کند شده و برای مقابله با آنان ناتوان است زیرا نارضائی توام با احساس گناه، بازوی مسلح رژیم، یعنی ماءموران

بقیه در صفحه ۱۰

www.iran-archive.com

متن پیام رادیویی

دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

بمناسبت سالگرد فتنه خمینی

بقیه از صفحه ۱

تمام کوشش های مردم ایران در ۷ سال گذشته دوهدف داشت: یکی تلاش مستمر برای حفظ فرهنگ و هویت ملی ما درمقابل رژیم ضد ایرانی آخوندهائی که هدف اصلی آن ها نابودی این فرهنگ و این هویت بوده است. دیگری مبارزه برای آزادی وبرقراری آزادگی افراد کشور. آخوندها نتوانستند فرهنگ کهنسال ایران وغرور ملی ما را بزدایند. پس دراین مرحله ملت ایران پیروز شد و دلیل روشن آن چاپ وانتشار روزافزون مدارک ادبی - فلسفی - تاریخی وتحقیقات سودمند در اطراف بزرگان ایران است. چنانکه با وجوداختناق وفشاردستگاه ملایان بیسواد، ظرف ۷ سال گذشته، بیش ازهروقت مردم کشور به سوی فرهنگ ملی خودگرایش پیداکرده‌اند. درمورد آزادی و حاکمیت ملی برطبق قانون اساسی، ما احتیاج به ازخودگذشتگی و همآهنگی بیشتری بین نیروهای داخلی کشورومبارزان برون مرزی داریم. من نسبت به سهم‌خود دراین راه آنی آسوده نبوده وتا جان دارم، با وجوداشکالات، کارشکنی ها، غرض ورزی ها و کوته‌نظری ها، به‌حاکمیت ملی و قانون اساسی پای بندخواهم‌بود. هرکس، درهرلباس ودرهرموضع، بخواهد به حاکمیت ملی وبه قانون اساسی خدشه‌واردکند، مرا درمقابل خودخواهدید. روی این اصول هیچ ایرانی باشرف و آزاده ومخصوصا" پس ازتحمل این همه بدبختی ونابسامانی، نمی‌تواند معامله‌کند. دراین صورت هرنوع سفسطه و پشت هم‌اندازی جز وعده سرخرمن نخواهدبود. اکنون فهرست وار مطالبی که مورد علاقه شماست بیان می کنم:

■ ارتش آینده ایران بایدیک ارتش ملی باضوابط روشن وهمانند تمام کشورهای دمکراتیک، درخدمت کشورباشد. فاجعهٔ ۲۲ بهمن ضمن آگاهی های دیگر، بما یاد دادکه اشتباهات وتبعیض های گذشته مایهٔ اصلی بروزفتنه‌خمینی بود. تا آنجائی که من اطلاع دارم، افسران دلیرما که درشرایطی دشوار و غیرانسانی دریک جنگ احمقانه بکارگرفته‌شده‌اند، به‌هیچ وجه مایل به‌تجدیدوضع قبل از بیست ودوم بهمن نیستند.
همانطورکه‌شش سال پیش سرتیپ افتخارآفرین، آیت محققی، می گفت و همانطور که سرهنگ از خودگذشته، عزیزمرادی، بارها یادآوری می کرد، ارتش آینده ایران بایدبراساس ملی گرایی و ارزش های واقعی پایه‌گذاری شود. همین نظم بایددرسایرسازمان های کشور پیاده شود.

■ جوانان کشور که‌سالیان دراز ازدانش سیاسی وآزادی بحث وگفتگو برخوردارنبودند، ازسال ۱۳۴۲ به تدریج جذب دوجریان ضدملی، که ازطرفی آخوندهای قشری و از طرف دیگر کمونیسم بین المللی بود، شدند. هردوجناح آزادی فکر واختیارانتقاد راازجوانان ما گرفتند. تمام مسائل ومشکلات جهان را مشتی شیادطرفدارولایت فقیه، بعنوان بهترین و تنها داروی رستگاری به‌جوانان عرضه کردند. جوانان خالی الذهن هم نیروی خودرا دراختیارآن ها گذاردند. چه‌فداکاری های عبث و چه‌ازخودگذشتگی های بی حساب برای آماده کردن حکومت ظلم‌وستم کنونی که این نوع جوانان بیگناه نکردند. چون خلاء فکری آن ها به‌وسیله یک سلسله‌اراجیف پرشده‌بود، دست به‌هرگونه‌خلافی زدند. آن ها فداکاری کردند تا مشتی آخوند سودجو وهرجائی به جائی برسند. جناح دوم که سازمان های ورزیده‌وسابقه‌دارند، پیشتازان خلق شدندودرراه‌بی‌وطنی وایران سوزی باگروه اول به مسابقه‌پرداختند. وجه‌مشترک آنها نفرت ازایران وآزادی وحق حاکمیت مردم آن بود. سبک و روش هریک به‌وسیله‌فرمانده‌ها نشان تعیین می شد. ولی آنچه که‌هردو گروه رابه‌هم نزدیک می کردعدم تعقل ومنع آزاداندیشی بود. این نیروی عظیم، دانسته یا ندانسته، دراختیارفتنه‌خمینی قرارگرفت. مابقی ماجرا را همه شاهدیم. رهبران گروه اول ملی گرائی راکفرداانستند و صاحبنظران گروه دوم ضمن سلب آزادی، شعارهای پیش ساخته منابع خارجی رابه‌جوانان ما تحمیل کردند.
مسئله جوانان وآینده‌کشورآنچنان به‌هم مربوط است‌که حل مشکل این یک، بستگی به‌چاره‌جوئی آن دیگری دارد. برای هر دولت مسئول وایران ساز، آموزش سیاسی جوانان ورفع تحمیق وتعصب باید درصدربرنامه‌باشد.

■ عشایر ایران وستم‌هائی که به‌آن ها شده ومی شود، نبایدازنظر دوربماند. من شخصا "درموضعی قرار دارم که دردآن ها ومسائل عشیره‌ای رابه‌خوبی می شناسم. نزدیک یک چهارم مردم ایران را عشایرآن تشکیل می دهندوسالیان دراز باسبکسری وعدم درک احتیاجات زندگی شان، نسبت به آن ها بی اعتنائی وحتی بی رحمی روا داشته شد. یک دولت مسئول ودادگستر نباید مردم‌کوه‌نشین رابه‌دلیل فقرودورافتادگی از مراکزثروت به چشم‌حقارت نگاه کند.

■ کارگران کشوردره۴۰ سال اخیر بازیچه دست شیادان سیاسی و گروه‌هائی بودند که برای رسیدن به قدرت ازوجودآنها به‌انواع مختلف سوءاستفاده می کردند. به احزاب، به‌سندیکاها، درچارچوب انقلاب های رنگارنگ نیرودادند. ولی چون آن احزاب وآن سندیکاها اصولا" فاقد پایگاه ملی ومردمی بودند وبه دستوروبه‌فرمایش مشتی دلال سیاسی وبه‌منظوراعمال یک سیاست غیرانسانی برای مدتی تشکیل می شدند، کارگران بالاخره دریافتند که آلت دست غیرشده‌اند واین سازمان ها برای سوءاستفاده سیاست بازان بوجودآمده‌اند. وقتی پردهٔ پنداروریا افتاد، برای هیچ زحمتکش ایرانی ایمان به‌تشکیلات باقی نماند. این وضع به‌طریق وحشتناک درایران امروز به‌چشم می خورد. دستاوردطبقه مولد ثروت، نه‌عادلانه تقسیم می شودونه‌کسی به‌عدالت اجتماعی آخوندوملایان عقیده‌مند است. ثروت کشوررا صنعتگران، مهندسین، تکنیسین ها وکارگران آن تولید می کنند. پس بهره‌مندی آنان بایدبراساس لیاقت وارزش کارشان باشد. روح ابتکارنبایددرهیچ یک ازآن ها پژمرده شود.

■ کشوری که‌تولیدثروت نکند به دریوزگی واسارت بین المللی دچارمی شودواگرتوزیع ثروت کشوربراساس ارزش وعدالت نباشد، علاوه بردلسردی دست اندرکاران، روح عصیان درآن ها بوجودخواهد آمد. آنچه که دریک جامعه‌پیشرو بایددرمدنظرگرفته‌شودوبالاترازسودکارفرماوکارگراست، موفقیت دستگاه‌تولیداست. اول بایدثروت تولیدشود سپس بادقت وعدالت بین تولیدکنندگان توزیع شود.

■ صحبت ازعدل وعدالت شد. شما اگردقت کرده‌باشید، شاید موضوع دادگستری واستقلال آن نسبت به سایرنهادهای کشور، مهم‌ترین ولازم‌ترین وظیفه یک دولت ملی دمکرات باشد. هیچ چیز به‌عقیده من درکشوری پایدار نخواهدماند مگرآنکه‌درآن‌کشور یک دادگستری به‌مفهوم واقعی برای احقاق حق مردم آن کشورمستقلا" عمل کند. بگذریداز وضع کنونی و نکبت بار رژیم ملاها که عدالت، چیزی جزاعمال اغراض خمینی و چند شیاد دیگر نیست. مجریان عدالت هم مشتی دیوانه مسلح و بیشرم هستند. ولی لازم است که‌شما فرزندان من، بدانید که‌در۷۰سال گذشته هیچگاه ایران دارای دادگستری به‌مفهوم قانون اساسی نبوده واگردرطول زمان ندرتا" عملی برطبق موازین عدل وقانون انجام شده‌باشد، باشهامت شخصی یک قاضی ویا نظرمساعددستگاه اجرائی کشور باآن عمل بوده‌است. عدالت بدون استقلال وبدون ضمانت اجرائی افسانه مضحکی است. پس در ایران فردا آزادی - شرف واستقلال هریک ازما، قبل ازهرچیز، بستگی به‌داشتن یک دادگستری مستقل دارد.

■ اززنان کشورکه‌بیش ازهرگروهی موردظلم وتحقیرآخوندهای بیشرم قرارگرفته‌اند، بارها سخن گفته شده‌وتمام مردم جهان ازماهیت پلید ورفتارغیرانسانی دست اندرکاران کنونی آگاه‌هستند، آنچه‌همه‌ما را امیدوارمی کند، سرسختی ومقاومت این شیرزنان درمقابل رفتارراذل واوباش رژیم است. هرچه بیشترفشاروبی حرمتی می بینند، پایداری واستقامتشان زیادترمی شود. اکنون زن ایرانی منبع الهام ومرکزاصلی اراده‌ملت برای آزادی وبازیافتن ارزش های جاودانه کشورما شده‌است. هجوم وحشیانه‌ومستمری که‌عناصرپلید و فرومایه نسبت به آن ها روا می دارند و واکنش آن ها، چهره آنان رادرتاریخ معاصرایران درخشان ترونورامیدهمه را افزونی می بخشد.

■ تجربه تلخ حکومت منحوس کنونی، روحانیون غیرآلوده‌کشور رابیداروآگاه‌ساخته است، افرادی که‌شب وروزبه‌فکراندوختن ثروت و رشوه‌خواری هستند، آن هائیکه برای پایداری یک حکومت ننگین وستمگر تلاش می کنند، حسابشان ازروحانیت وارسته ومنزه‌جدا است. ما بارها به‌روحانیت دیندار وغیر آلوده به‌جنایات وآدمکشی های خمینی، این نکته راگوشزد کرده‌ایم. این شرط انصاف ومروت نیست‌که یک روحانی دیندار و عدالت پیشه رابه‌چشم دشمن یا مخالف بنگریم. پاکان کشور در هرلباس وهرکسوت که‌باشند، باید مورداحترام بمانند.

پیش ازختم این گفتارلازم‌می‌دانم چندکلمه‌راجع به‌آذربایجان بگویم: هروقت که‌نگاه‌من به‌نقشه پهناورودلبند ایران می افتد و ارزش ها ومسائل هریک ازاقوام ایرانی رامدنظرمی آورم، نمی‌توانم به‌شهامت وملی گرائی اکثریت قاطع منطقه‌آذربایجان توجه نکنم. این خطه که دروضع بسیار حساس وپیچیده جغرافیائی واقع شده، ازبروزفتنه خمینی تاکنون رفتارومتانت مردم دلیرش مافوق ستایش بوده است. من بی اندازه نگران بروزتحریکات و نابسامانی ها دردواستان آذربایجان بودم. شکرخداکه‌مردم آن مرزوبوم شرافت ایرانی بودن را، سپری درمقابل فشارهای مشتی فرومایه کردندوتوانستندازبوته‌امتحان ملی گرائی، مثل همیشه، سربلند درآیند. مردم ایران پس ازآزادی، بایدبه‌هرنحوکه‌ممکن است، به آذربایجان قهرمان بیش ازپیش اجربگذارند.

ازاقتصاد ورشکسته دستگاه سخن نگفتم، شماخودتان شاهدوناظر آن هستید. باتنزل قیمت‌نفت، که‌منبع اصلی درآمدرژیم کنونی است، وضع خمینی بازبدترخواهد شد.
دیشب تلفن یک هموطن مرا از خواب بیدارکرد وپس ازآنکه اطمینان حاصل کرد که خود من با اوصحبت می کنم، گفت: من از ایران باشما صحبت می کنم و ما عده‌ای هستیم اکثرا" شمالی و شیرازی. خودش را" حمید"نامید. ومن بااو و دوسه نفردیگرمختصر صحبتی کردم. آنقدر آن ها هیجان زده ومن منقلب بودم که نتوانستم سخن راادامه دهم. حرف آن ها یک کلام بود:
آقای بختیار، شما اطمینان داشته باشیدکه‌ما تسلیم رژیم خمینی نخواهیم شد، مبارزه راادامه دهید تاپیروزی، باشما هستیم و ایران هرگزنخواهدمرد.
تلفن قطع شدومن بیدارماندم.

مصاحبه رادیوایران با شاهرخ وزیری:

دولت بختیار بیانگر اراده ملی

رادیوایران باآقای شاهرخ وزیری عضوشورای نهضت مقاومت ملی ایران گفتگوئی داشته است درموضوع قانون خواهی واحترام به‌آزادی، به عنوان اصول اساسی دولت بختیار. به متن این گفت وشنود توجه‌فرمائید.

سئوال - آقای شاهرخ وزیری حکومت ملی دکتربختیارگذشته‌ازسایرجنبه‌ها، بیانگر بازگشت به قانون است. این امرمسلما" سابقه‌تاریخی دارد، تاریخی به قدمت مبارزه‌ملت ایران علیه استبداد، ممکن است شما به‌ریشه‌های این رویارویی یعنی رویارویی جنبش قانون خواهی درمقابل حرکت ضدقانون اشاره‌ای بفرمائید.
جواب - بله بایدگفت که‌ازجنبش مشروطیت به‌بعددوجریان سیاسی

بقیه درصفحه ۱۰

www.iran-archive.com

روزهای دشوار

بقیه از صفحه ۱

بازار یک محموله‌یی روتردام است. پیش از آن، نفت به‌صورت قراردادهای درازمدت معامله می شد واگرکشوری تولیدش را بالا می برد، بایست پیشاپیش برای آن خریداری می یافت، اما امروزنزدیک چهل درصد از نفت های صادراتی جهان آزاد دربازار روتردام به‌صورت تک محموله‌یی، دست به دست می شود وازاین رو، هرکس می تواند یک چندکشتی ازتولید خودرا به‌بازار عرضه دارد. دقیقا" این نوع عرضه نفت دریای شمال در روتردام بود که قیمت را از ۲۶ دلار به زیر ۲۰ دلار کاهش داد.

هرگاه فروشندگان نفت می توانستند رقم ۲۰ دلار را حداقل قیمت حتی برای مدتی نه‌چندان درازمحاسبه کنند، شاید دشواری های چندانی برای آن ها به‌بار نمی آمد، اما پس ازپایان یافتن فصل سرما وپرشدن انبارهای نفتی دولتی و لغو علنی سهمیه‌بندی اوپک، تولیدکنندگان، دیگر امیدی به‌ثبات نسبی قیمت نمی توانند داشت و از هم‌اکنون کسی چون شیخ زکی یمانی سخن ازنفت بشکه‌یی پانزده‌دلاربه‌میان می آورد.

دراین میان، سقوط قیمت دلار به عنوان ارز مورد معامله‌نفتی دربرابر همه‌ارزهای عمده‌ٔ جهان، زیان کاهش قیمت نفت را دوچندان می سازد.

اکنون نگاهی به وضع کشورهای صادر کننده‌نفت، پس ازسقوط قیمت طلای سیاه بیندازیم.

انگلستان که اوپک امیدداشت از همکاری های آن درجهت کاهش تولید دریای شمال ونتیجتا" حفظ قیمت، بهره‌مندشود. به‌درخواست اوپک پاسخ رد داد وآماده شده است که کسردرآمدخود ازمحل مالیات برفروش نفت دریای شمال را دربودجه ازراه‌های دیگرجبران کند.

مکزیک، هفته گذشته، اعلام داشت که قیمت نفت خودرا چهاردلار دربشکه کاهش خواهد داد تا بتوانددربازارهای امریکا با نفت های دیگررقابت ورزد. حاجت به توضیح نیست که مکزیک در حدود صدمیلیارد دلار به‌موٴسسه های مالی بین المللی مقروض است وپرداخت بهره‌ٔ چنین وام سنگینی، بخش درخور ملاحظه‌یی ازدرآمد نفتی آن را می بلعد.

عربستان سعودی هنوزمعادل ۸۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد و درآمد نفتی اش نسبت به شش ماه پیش، "تقریبا" دوبرابرشده است. بنابراین، موردی برای نگران شدن ندارد. نیازی به یادآوری نیست که عربستان بزرگ ترین ذخایرنفتی جهان را داردو وجودهمین ذخایر است که سیاست آن را ازسیاست اکثر کشورهای نفتی دیگر، متمایز می سازد.

کویت و امارات متحده عربی وقطر نیزچندان درمعرض خطر قرارندارند، زیرا به‌عنوان نمونه، کویت از سرمایه‌گذاری های ده‌سالهٔ گذشته خود، درآمدی بیش ازدرآمدنفتی اش تحصیل می کند. وانگهی، دارای ذخایر ارزی بالنسبه‌درخورملاحظه‌یی ست.

ونزوئلا و به ویژه، نیجریه به‌علت وام‌های سنگینی که‌دریافت کرده‌اند، در شرایط ناگواری قرارندارند.

و اما جمهوری اسلامی ازدگرگونی های تازهٔ بازارنفت، آسیب ها خواهددید. دراین زمینه، نخست بایدداده‌ها را از نظر بگذرانیم.

دربودجه سال ۱۳۶۴ جمهوری اسلامی، درآمد نفت ۱۶۵۰ میلیارد ریال برآوردشده بود. دردهماههٔ نخست این سال، تولید نفت جمهوری اسلامی، روزانه، به‌تقریب، ۲/۱ میلیون بشکه بودکه ۷۲۰ هزاربشکه ازآن به پالایشگاه‌های داخلی و۱۵۰هزار بشکهٔ آن به پالایشگاه‌های خارجی فرستاده‌می شد تا پس ازتصفیه، به‌صورت نفت سیاه ونفت‌گاز برای مصرف داخلی به‌کشوربازگردد. درنتیجه، تنها حدود یک میلیون وسیصدهزاربشکه‌در روز برای صدور آماده بود. با محاسبه هر بشکه ۲۵ دلار که‌معمولا" به دست جمهوری اسلامی نمی رسید، زیرا تقریبا" نصف نفت صادراتی پایاپای معامله می شد، درآمدحاصل ازفروش نفت در ده ماه اول سال جاری به ده میلیارد دلار، یعنی هرماه یک میلیارد دلار بالغ می شد.

به گفتهٔ مقام‌های رژیم، به‌ویژه میرحسین موسوی، نخست وزیرآن، از اوایل بهمن ماه جاری، تولید نفتی جمهوری اسلامی، نصف شده است واگر میزان صادرات راکه به‌حدود ۴۰۰ هزار بشکه درروزکاهش یافته است، به قیمت بیست دلار درهربشکه محاسبه کنیم، درآمد نفتی جمهوری اسلامی در دوماههٔ آخر سال جاری به‌کمتر از پانصدمیلیون دلار بالغ می شود.

این چنین مجموع درآمد نفتی جمهوری اسلامی درسال ۶۴، رقم ده‌میلیارد و پانصد هزار دلار رانشان می دهد.

بنابراین، رقم درآمد واقعی نفتی رژیم درمقایسه، کمترازه۶۰ درصد رقم پیش بینی شده دربودجه سال ۶۴ است (رقم پیش بینی شده دربودجه ۱۶۵۰ میلیارد ریال، معادل ۱۷/۳ میلیارد دلار با نرخ تبدیل ۹۵ ریال برای هردلار بود).

دراین جا یادآوری می کنیم که‌میر حسین موسوی کاهش تولید نفت جمهوری اسلامی را روشی برای مقابله‌با شکست قیمت وانمود کرده است، اما حقیقت آن است که بمباران تلمبه‌خانه گوره ودرنتیجه، تعطیل پست های بارگیری پایانهٔ خارک، علت اصلی این کاهش تولیداست. میرحسین موسوی دروغ بزرگ می گوید تا یک حقیقت تلخ را پرده‌پوشی کند.

دورنمای صدورنفت جمهوری اسلامی درسال آینده، ازاین تیره‌تراست. در بودجه سال ۱۳۶۵ درآمدحاصل ازصدور نفت ۱۶۰۰ میلیارد ریال پیش بینی شده است، اما بدیهی ست باآنچه برسر قیمت نفت آمده است وخواهدآمد و با لطمه‌هایی که‌ازجنگ برتاٴسیسات نفتی به‌ویژه پایانه‌خارک وتلمبه‌خانه گوره وارد آمده است، امیدی به‌بهبود وضع صدورنفت رژیم در آیندهٔ قابل پیش بینی، نیست.

درشرایط کنونی، رژیم، سخت با مشکل ارزی دست به گریبان است. ذخایر ارزی که‌به‌عنوان راز جنگی تلقی می شودودرنتیجه، رسما" میزان آن اعلام نمی گردد، نبایدچنان چشم گیر باشد.

با محاسبه درآمدها وهزینه‌های ارزی چندسال گذشته ومیزان ذخایردرآغاز تاٴسیس جمهوری اسلامی، ازنظر کارشناسان، رقم این ذخایر نمی تواند بیش ازچهارمیلیارد دلار اعم از ارز و طلا وسهام باشد.

دراین میان، هزینه ارزی جنگ درحدود ۳۰ درصد کل درآمدارزی کشوراست و دوسوم دیگر آن به مصرف واردات فرآورده‌های غذایی ودارویی ومواد خام برای کارخانه‌ها می رسد.

اکنون ببینیم درسال ۱۳۶۵ که‌درآمد ارزی تقریبا" به یک چهارم درآمد سال جاری کاهش خواهدیافت، رژیم‌چه خواهدکرد؟ رژیم این امکان ها را در برابر دارد:

۱ - نهایت تلاش را درترمیم امکان های صادراتی به‌عمل آورد ویکوشد با استفاده‌ازجزیره لاوان واحتمالا" از لوله‌هایی که به‌صورت موقت نصب خواهد کرد، میزان صدورنفت رادرحد کنونی (حداکثر ۴۰۰ هزاربشکه‌درروز) نگه دارد.

۲ - ازذخایرارزی خوددرموارد بسیار ضروری استفاده به‌عمل آورد.

۳ - ازمیزان ورود کالاهایی که‌درسال جاری روندی معادل یک میلیارددلار

بقیه درصفحه ۱۰

نمایشگاه عکس

۷ سال ستمگری

نهضت مقاومت ملی ایران - انگلستان، ازهموطنان دعوت کرده است که از نمایشگاه عکس فجایع وجنایات رژیم جمهوری اسلامی، روزچهارشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۶۴ برابر ۱۲ فوریه ۱۹۸۶، ازساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر، بازدید نمایند.

نشانی: RCYAL Commonwealth Societhy
18, North Umberland Ave.
LONDON W. c2

تولید نفت ایران

کاهش شدید

بقیه از صفحه ۱

صدورنفت ایران ازخارک درامیرنشینهای جنوبی خلیج فارس نگرانی زیادفراهم کرده است. زیراآن ها بیم دارند حکومت اسلامی ایران به یک اقدام تلافی جویانه علیه آن ها دست بزنند.

با ادامه بحران بهای نفت که‌مشکلات مالی فراوانی برای حکومت اسلامی ایران فراهم‌کرده، دولت تهران فرستاده دیگری به کشورهای عضواوپک اعزام داشت تا شاید بتوان موضع واحدی دربرابر این بحران اتخاذ کرد. این فرستاده آقای جواد لاریجانی معاون وزارت خارجه می باشد که‌قرار است ازلیبی، الجزایر، ونزوئلا و مکزیک دیدن کندونقطه‌نظرهای حکومت اسلامی رادرموردمسئله نفت تشریح نماید. آقای جوادلاریجانی که دروزارت خارجه مسئول اموربازرگانی وبین المللی می باشد پیام هایی ازجانب حجت‌الاسلام خامنه‌ای به سران کشورهای نامبرده تسلیم خواهدکرد.

حکومت اسلامی روزچهارشنبه گذشته‌آقای حسین کاظم پوراردبیلی معاون وزارت نفت رابرای ماٴموریت مشابهی به عربستان سعودی وامارات متحده عربی اعزام داشت. آقای کاظم پوراردبیلی درپایان دیدارازامارات متحده و پیش ازعزیمت به خبرنگاران گفت: موضع عربستان درسرنوشت بهای نفت و آینده اوپک بسیارموثرخواهدبود. زیرا سعودی ها بزرگترین تولیدکننده نفت دراوپک هستند. وی گفت ایران ازهفته پیش صادرات نفت خودرا به نصف تقلیل داده وآن رابه ۸۵۰ هزاربشکه درروزمحدود ساخته است. وی گفت این اقدام ایران موجب شد بهای نفت دربازار جهانی بشکه‌یی ۵۰ سنت تا ۱ دلار افزایش یابد. وی گفت کاهش بهای نفت به‌حدی است که‌کشورهای عضواوپک حتی اگرنفت بیشتری بفروشند بازهم درآمدکمتری خواهندداشت.

درتهران حجت‌الاسلام امامی کاشانی درسمت امام جمعه موقت پایتخت در خطبه امروزخود سقوط بهای نفت رایک توطئه آمریکایی توصیف کرد. وازجمله گفت: این توطئه نمی توانند در سرنوشت جنگ تاثیری بگذارد.

رادیواسرائیل - ۳۱ ژانویه ۱۹۸۶

احمد میرفندرسکی درگفتگویی با رادیو ایران

حکومت ملی حافظ منافع وطن

بقیه از صفحه ۱

مسئولیت می کندوضمن دفاع ازتمامیت ارضی وحاکمیت ملی خود، طرفدار جدی حل مسالمت آمیزاختلافات بین المللی است. بایدبه‌جهانیان ثابت‌کردکه مردم ایران باالهام از فرهنگ اصیل خود، هدفی جزتعالی انسان وشرافت انسانی ندارد. وبرای تمام افرادبشر، بدون توجه‌به‌نژاد، رنگ‌پوست، مذهب یا مشرب سیاسی و عقیدتی، احترامی یکسان قائلندو فضیلت انسانی را، تنها ملاک امتیاز افرادواشخاص قرارمیدهند. باید به جهانیان تفهیم شودکه ایران ازهنگام تکوین فکرهمکاری بین المللی چه‌در جامعه‌ملل وچه‌درسازمان ملل متحد، درپیشبرد وتوسعه‌روابط بین المللی به سهم خود اشتراک مساعی داشته است.

حکومت ملی آینده منشورملل متحدو اعلامیه جهانی حقوق بشروآزادیهای اساسی را محترم می شمارد و به‌مصوبات مربوط به حقوق ومقام زن، حمایت‌از کودکان وسایر تصمیمات بشردوستانه وفاداراست. زنان را به‌دیدهٔ زرخرید نمی نگرد وزندگی کودکان را بیرحمانه، فدای اجرای سیاست های توسعه‌طلبانه وغیرانسانی خود نمی سازد.

سئوال - آقای میرفندرسکی، میدانیم که‌رژیم خودکامه وضدایرانی جمهوری اسلامی باطرح وشعار نامفهوم‌وغیر واقعی "نه‌شرقی، نه‌غربی" وبمنظور توسعه‌طلبی، صدور انقلاب ودخالت درامورسایرکشورها وزیرپانهادن قوانین ومقررات بین المللی، ایران را درموضع تاٴسف برانگیزی ازانزوای سیاسی قرارداده است. توضیح‌بفرمائید نهضت مقاومت ملی ایران باتوجه به این شرایط، دیدگاههای نوین خود رابرای امروزوفردای ایران، بهنگام برپائی دولت موقت ملی چگونه تبیین می کند؟

جواب - تردیدی نیست که سیاست خارجی دولت ملی ایران درآینده، ارتباط بسیارنزدیک با برنامهٔ پیشنهادی دولت دکترشاپوربختیار درسی وهفت روز زمامداری اوخواهد داشت. سیاست خارجی دولت ملی، بر اصولی که‌ذیلا" به‌عرض می رسانم، مبتنی خواهدبود. که دراینجا تنها به‌اشاراتی اکتفا می کنم:

دولت ملی ایران روابط سیاسی، اقتصادی وفرهنگی خودرا باکلیهٔ کشورهای جهان بخصوص کشورهای همسایه، براساس اصول حسن همجواری، احترام متقابل به‌تمامیت ارضی وحاکمیت ملی وهمچنین رعایت دقیق اصل عدم‌مداخله درامور داخلی یکدیگر، تحکیم و توسعه خواهدداد.

یکی ازنخستین هدفهای سیاست خارجی دولت ملی ایران، پایان دادن به جنگ باعراق است. دراین موردباید بگویم که روابط ایران وعراق در آینده برپایهٔ قرارداد ۱۹۷۵ استوار خواهدبود.

دولت ملی ایران به‌هیچ یک از گروه بندیهای سیاسی منطقه‌ای چه‌از نوع شرقی وچه ازنوع غربی، بستگی نخواهدداشت وبراساس احترام متقابل دست همکاری به کلیه‌کشورهای جهان خواهدداد.

دولت ملی ایران، منحصرا" حافظ منافع ومصالح حقه‌ومشروع خویش است و مسئولیت ومباشرت حفظ وتاٴمین منافع هیچ یک از کشورهای جهان را درمنطقه نمی پذیردوبرای استقرارو‌حفظ امنیت دراین ناحیهٔ حساس جهان وتاٴمین آزادی کشتیرانی درخلیج فارس، بر اساس کلیه‌موازین بین المللی و ترتیبات موجود باتمام کشورهای ساحلی این آبراه همکاری وتشریک مساعی موثر می کند. هیچ دلیلی ندارد که مالیات دهندهٔ ایرانی، مالیات بدهد تاکشورهای اروپای غربی نفت خلیج فارس رامفت ومجانی به‌کشورهای خود وارد کنند. ایران برای هیچ کس بلوط ازآتش درنخواهدآورد. دولت ملی ایران چشم طمع به‌سرزمین هیچ یک ازهمسایگان خودندارد وبه‌هیچ عنوان اجازه‌نمی دهد هیچ کشوری به حریم کشور وتمامیت ارضی ایران تخطی کندوحاکمیت ایران برکوچک ترین قطعه‌ای ازخاک کشورمورد تردیدیا دعوی قرارگیرد. دولت ملی ایران با پشتیبانی بدون قیدوشرط ازمنشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر که‌مفادی ازآن درقانون اساسی تصریح خواهدشدوآزادیهای اساسی وکلیه مصوبات بین المللی که‌هدف آن ها اعتلای مقام انسانی، تحکیم‌موازین صلح وامنیت بین المللی وبهبود زندگی مردم دردنیایی فارغ ازتعصب، هراس وخونریزی می باشد، درهراقدامی که‌موجب تقویت خواستهای مشروع مللی که درراه رهایی ازقیدهرگونه‌استعمار یا آثارآن می کوشند، اهتمام خواهد ورزید.

آنچه‌مسلم است، پیشرفت وتعالی ایران درگروی صلح است وصحت این مدعا را تجارب تلخ سالیان اخیربه اثبات می رسانند و احتیاجی به شرح‌وتوصیف مجددنیست. با این بیت شاعرودانای ایرانی، رودکی عرایضم رابه‌پایان می رسانم:

هرکه نامخت ازگذشت روزگار
هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

www.iran-archive.com

ح. مشکان

کاروان حجت الاسلام

صادق هدایت داستان طنزآمیزی نوشته است بنام کاروان اسلام.
داستان عبارتست از ماجراهای سفر گروهی آخوندکه برای ترویج اسلام به بلاد فرنگ میروندورسوائی هایی بدبار می آورند که آبروی اسلام را بربادمی دهد وعاقبت هم خودشان ازقفس باغ وحش سردرمی آورند.
همانطورکه داستان های تخیلی " ژول ورن" با پیشرفت حیرت انگیز صنعت و علم درقرن بیستم تحقق یافت مقدر این بود که داستان تخیلی مرحوم هدایت نیزدرا واخرقرن بیستم به برکت انقلاب اسلامی وتشکیل حکومت آخوندی واقعیت پیدا کند.
این روزها هنوزمطبوعات جهان از رسوائی های سفرا فریقائی حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه ای گفت وگومی کنند، سفری که عینا" صحنه های داستان هدایت را بخاطر می آورد.
حجت الاسلام خامنه ای به افریقا رفته بود که بقول مطبوعات آخوندزده تهران چهره انقلاب اسلامی را به ملت های انقلابی افریقای سیاه بشناسانند. الحق بهتراز این نمی شد چهره واقعی حکومت آخوندی را به دیگران شناساند.
اگر آخوندها برهوس مسافرت های رسمی وسورچرانی دراینطرف وآنطرف جهان دهانه میزدندهرچه ما می خواستیم به دنیا بفهمانیم ایران دچارچه بلیه ای شده است واین ها که برایران تسلط یافته اندکیستندوتفکرشان چیست، دستکم ملت های انقلابی جهان سوم باورشان نمی شد.
گروهی ازکارکنان دستگاه اداری و تبلیغاتی دوران گذشته که بعداز انقلاب برای ادامه نان خوردن در خدمت رژیم فعلی درآمده اند، چون دنیای امروزرا می شناسندومی دانند ملت های عالم، مخصوصا "ملت هایی که تازه اززیربار بردگی نجات یافته اند تاچه درجه نسبت به مسائل انسانی تاثیرپذیرند، این چندساله زحمت ها کشیده اندتا درخارج ازایران چهره مجعولی ازآخوندها وحکومت آنها ارائه دهند. زحمت ها کشیده اند تا وانمودکنند این حکومت یک حکومت انقلابی است. مستبدنیست. مرتجع نیست. دشمن تحول وپیشرفت نیست و آنچه درین موارد گفته میشودتبلیغات ضدانقلاب است.
وسائل رسوائی هرجماعتی را خدا به دست خودشان فراهم می کند. بایدخدا پس گردن آخوندحریص شکم پرورسورچران بزند که بپای خودش راه بیفتد و برود چهره واقعی خودرا به مردم عالم نشان بدهد.
درغالب کشورهای افریقائی زن ها تصدی مقامات عالی سیاسی وقضائی را سرعهده دارند. این زن ها، ازآن خانمهای عروسکی نیستند. زنانی هستندکه مویشان رادرمبارزات سیاسی واجتماعی سپید کرده اند. زنانی هستندکه مثل شیر در برابراستعمارگران جنگیده اند، زندان رفته اند، شکنجه شده اندوهرکدام درکشور خودشان یک قهرمان ملی محسوب میشوند. هیچ کس فکرنمی کرد یکنفرکه بعنوان میهمان رسمی به خانه آن ها میرود و ناسلامتی نماینده یک کشورویک فرهنگ ویک تمدن بشمارمی آیدحضورچنین زنانی رادرمراسم رسمی توهین تلقی کند و ازدست دادن یاحرف زدن باآن ها بپرهیزد. این دستپاچگی است که فقط یک آخوندمیتوانست به آب بدهد.
درکابینه تانزانیا سه خانم عضویت دارندکه دوتن ازآنها مسیحی اند. وقتی برنامه استقبال وپذیرائی رسمی از آقای خامنه ای ازطرف دولت تانزانیا به تهران ارسال شد دولت جمهوری اسلامی پیغام فرستادکه این خانم ها اگر میخواهنددراستقبال ازخامنه ای شرکت کنند بایدپوشش اسلامی داشته باشند وازدست دادن با رئیس جمهوری نیز خودداری کنند.
خانم های وزیردرتانزانیا اعلام کردند که هیچ اشتیاقی به روبروشدن با حجت الاسلام ندارند ونه درمراسم استقبال شرکت خواهند کردونه در ضیافت های رسمی. اما درزیمبابوه، دولت زیربارچنین راه حلی نرفت. از نظر رهبران زیمبابوه دفاع ازسنت های سیاسی واجتماعی وحیثیت زنهایشان مهمتر ازخواست ابلهانه یک ملای مرتجع بود. آن ها قرص ومحکم ایستادند وگفتندما آقای خامنه ای را بعنوان یک رئیس کشورپذیرائی می کنیم نه یک آخوند. ایشان اگربعنوان میهمان به کشورما می آید بایدبه شعائرما، به عقاید ما، به رسوم ما وبه زن های ما احترام بگذارد. ما به آقای خامنه ای تکلیف نمی کنیم که بازنهای ما برقصد ولی نه برای خاطر اولباس اجباری برزنهایمان میپوشانیم ونه حق شرکت درمراسم را ازآنها سلب می کنیم.
نتیجه این شدکه آقای رئیس جمهوری و هیاءت هفتادنفری همراهان اودر فرودگاه " هراره" نسبت به خانم ها رفتاربی ادبانه نشان دادندوبه بهانه حضور خانم رئیس جمهوری و وزرای زن از شرکت درضیافت رسمی خودداری کردند.
خبرگزاریهای بین المللی گزارش دادند که حجت الاسلام خامنه ای قصد داشت سفرخودرا درزیمبابوه قطع کندو بازگردد زیراحضورخانم ها را درمراسم رسمی توهین نسبت به خودتلقی میکرده است. درحالیکه قضیه درست بعکس اینست. رفتاررئیس جمهوری رژیم خمینی، توهین بوده است به دولت زیمبابوه، به ملت زیمبابوه وبه حیثیت وشئون زنان دنیا.
ممکن است حکومت آخوندها ادعاکند که حجت الاسلام خامنه ای به تکلیف شرعی خودعمل کرده است چنانکه نقض حقوق بشر راهم درایران به شرع ومسائل شرعی ربط می دهند.
ما نمی خواهیم وارد این بحث شویم که اسلام درباره زن وپوشش زن وحدود روابط زن ومرد چه می گوید وآیا حکمی دراسلام داریم که یک آخوند پنجاه وچندساله را ازدست دادن با یک زن سیاه پوست هم سن وسال خودش منع کرده باشد یانه. درباره زن و مقام زن وحقوق زن، عقاید ما با عقاید آخوندهای قشری ازنوع خامنه ای وخمینی زمین تاآسمان فاصله دارد وهربحثی درین مورد بیحاصل است. اما یک نکته را، با اینکه فقیه ومتشرع نیستیم بطورقطع ویقین می دانیم. احکام اسلام راجع به کفر وکفار صریح وقاطع وغیرقابل تفسیر است. اسلام به مسلمانان مطلقا اجازه همصحبتی باکفار ومشرکین نمی دهد. کسی که خدا را منکرشودیا شریکی برای خداوندقائل باشدازنظراسلام خونش مباح ودفعش واجب است. چطور است که حکومت آیت الله ها باکشورهای کمونیستی که فلسفه فکری وسیاسی آن ها برنفی وجودخداوندمبتنی است قراردادهای دوستی وهمکاری امضاء می کنندوهیچ اشکال شرعی پیش نمی آید؟ چطور است حجت الاسلام رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، وقتی به کره شمالی دعوت میشود زن وبچه اش رانیزهمراه می برد که سیاحتی بکنندوسوری بچرانند؟ چطور است درژاپن با مردانی که خدایان متعدد می پرستندودرچین باکسانی که اصلا" خدائی نمی شناسند نشستن و برخاستن وهمکلام شدن وهمکاسه شدن وقرارداد امضاء کردن مغایربا اصول شرع نیست؛فقط دست دادن با زن سیاهپوست شصت وچندساله اشکال شرعی دارد؟

www.iran-archive.com

فروغ رحمانی

حجاب مظهر خفقان

هرگاه صحبت ازمسئله زن در ایران خمینی زده می شود، دردهن بسیاری از ما تنها مشکل حجاب مطرح می گرددوفقط موضوع راازاین جهت موردبررسی قرار می دهیم. بطورکلی وسائل ارتباط جمعی درخارج ازایران نیزمنعکس کننده کنجکاوی وحیرت زدگی غربی ها دربرخوردملایان حاکم با مسئله حجاب اند: چگونه می توان انسانی رادرپارچه سیاهی پوشانید و ازحق انتخاب لباس دلخواه محروم کرد؟!
اگر این برداشت بیگانگان ازمسئله حجاب بهرحال قابل قبول باشد، ما نمی توانیم با مسئله ای که می رود به فاجعه ای عظیم مبدل گردد ونیمی از ملت ما را به انزوای کامل بکشاند، برخوردی چنین سطحی داشته باشیم؛زیرا بخوبی می دانیم که درحال حاضر با توجه به شرائط وتبعیضات وزندگی طاقت فرسای زنان ایران درداخل مملکت، به سرداشتن چندمتری پارچه سیاه کمترین درد زن ایرانی است. این هرگزبه معنای قبول وپذیرفتن ظاهر شدن زن درجامعه درکفن سیاه ومضحک نیست، بلکه منظور توجه اصولی به سایر معائبی است که برزن ایرانی روا داشته اند که مسئله حجاب درقبال آن ها ناچیز وبی اهمیت جلوه می کند. نکته حساس دقیقا" درهمین جا است وما وظیفه داریم با هشیاری کامل به طرح وبررسی مسائل اساسی ترقی که برای ملت ایران و بخصوص زنان تدارد دیده میشود بپردازیم.
چماق حجاب که به دست حزب الله برسر زنان ایران فرود می آید، درحقیقت وسیله ای است برای ایجاد محیط خفقان وترور تاحکومت آخوندی درپناه آن بتواند به اجرای برنامه های ضدایرانی خودبپردازد. نشان دادن تعصب و سخت گیریهای بیش ازحد دراین زمینه به منزله اخطاری است به ملت ایران که توجه کافی داشته باشندوقتی برای چندتارموی زن که اززیرپوشش اسلامی بیرون آمده باشد این همه قساوت وبی رحمی وتوهین وتحقیر روا می دارند، پس دیگرهیچکس حتی خیال مقاومت درمقابل این رژیم درسرنپرورانند.
بخاطربیاوریم سخنان مشمئزکننده آن نماینده باصطلاح مجلس شورای اسلامی را که درسال ۱۳۵۸ اظهارداشته بود:
" ... برای اینکه مسئله حجاب در جامعه پذیرفته شود، دهها زن را در چهارگوشه ایران اعدام کنید تادیگر کسی جراءت مقابله با این اصل اسلامی را نداشته باشد...۱"
البته بیوده رجائی به پاس این سخنان نغز به عقدمتعه برادر پاسداری درآمدکه شیفته این همه شور وشوق اسلامی این ضعیفه شده بود! و ازآن زمان به بعد با فروکش کردن هیجانات متعلقه پاسدار، دیگرسخنی ازتا سمرده شنیده نشده است!
ولی حکومت همچنان هدف اولیه را دنبال مینمایدوهرگاه به خیال قدرت نمائی وبه بهانه بی حجابی ویابدحجابی اراذل واوباش حزب اللهی را به خیابان هامیکشاندرحقیقت به دومنظور توجه دارد: اول زهرچشم گرفتن از مردم - دوم درگیر کردن عده ای هرچه بیشتر دراین موضوع تا با سرگرم کردن جامعه بامسائلی فرعی و دورکردن ذهن آنان ازمشکلات اساسی، برنامه ای مصیبت بارقوانین ظالمانه خودرا باشدت بیشتری به اجرا درآورد. تا با این ترتیب یابرابه انداختن این گونه نمایشات ساختگی مقاومت ملت ایران را اعم اززن ومرد درهم شکند. البته نباید فراموش کرد که همواره وحشیانه ترین وموهن ترین حملات دراین موارد متوجه زنان بوده است؛زیرا بهرترتیب شده باید آنان بطورکلی ازاجتماع رانده شده، درچهاردیواری خانه محبوس و تحت نظرقرار بگیرند. این هدف نهائی حکومت دستاربندان است وآسمان ریسمان بافتن های هیچیک ازاین حاکمان عمامه به سر نیزنتوانسته است، این نیت پلیدآنان را مخفی نگاه دارد.
اظهارنظریکی ازسردمداران حکومت اسلامی درمجلس خبرگان سال ۱۳۵۸، یعنی آیت الله صدوقی امام جمعه سابق یزد که به خیل" شهدای محراب" پیوست، نشان دهنده طرزتفکر آخوندهای حاکم نسبت به نقش زن درجامعه است:
" ... استدلال میکنند همانطور که زن می تواندولی صغیرش بشود، پس می تواند رئیس جمهور هم بشود. حالا این چه حسابی است. چون زن می تواند بچه را بازکندوپاکش بکند، وازکثافت برکنارش بکند وپستان دردهنش بکند، پس می تواند رئیس جمهوربشود یا نخست وزیر؟ من گمان نمی کنم که این قیاس، قیاس صحیحی باشد. شما را بخدا کاررا بررهب دشوارنکنید. وزحمت برای اوندهید. بعلاوه هنوزمردها کارندارند، حالا بیائیدوفرمانداری به زن بدهید... درحدود ۲۴ هزارقنات دریزدوجود دارد آیا کلنگ کدامیک ازاین قنات ها را زن زده است؟ کدامیک ازاین ساختمان ها را زن درست کرده؟ ... اگرمیخواهند دوش به دوش ما کارکنندبیایند همراه ما بنائی کنند وهمراه ما قنات درست کنند... چطورکارهای سنگین برای ماست، ولی نشستن پشت میزازآن آنها باشد... این ها برای ما ننگ وعار است..."
البته برکوته فکری باافکاری این چنین سخیف که شرط لازم برای فعالیت اجتماعی را منحصربه داشتن تجربه در امورحفرقنات می دانند، حرجی نیست؛مصیبت آنجاست که امثال او بخواهند برمملکتی حکومت کنند.
ما قصدنداریم باوه گوئی های یک مشت آخوندقدرت طلب راتکرارکنیم بلکه می خواهیم آنچه راکه آخوندرزیر لوای اسلام وحکومت اسلامی برزن ایرانی روا داشته است بررسی کنیم تادرآخر آئینه تمام نمائی ازفجایع ملایان حاکم را درجلوی روی خودداشته باشیم وبدین ترتیب مشکل زنان راتنها مسئله حجاب اجباری ندانیم. باتوجه به مطالب بالا بررسی را ازوضع تحصیلی زنان درحکومت جمهوری اسلامی آغاز می کنیم؛یعنی ازحیاتی ترین مسئله ایکه آخوندهای حاکم مزورانه مشغول ایجاد انواع واقسام سدوموانع درراه آن هستند تا ازادامه تحصیل زنان جلوگیری به عمل آورند. آخرین تصمیم ننگین آن ها بهترین شاهدمدعای ما است:
درفروردین ماه سال ۱۳۶۴ لایحه اعزام دانشجو درمجلس شورای اسلامی مطرح شد که ماده ۳ وتبصره ۱ آن درارابطه با اعزام دانشجویان زن به خارج از کشور بود که نهایتا" به ترتیب زیر به تصویب رسید.
" ماده ۳:
اعزام دانشجویان پسرکه دارای مدرک تحصیلی لیسانس وبالاترهستندبا درنظر گرفتن ظرفیت دانشگاه های کشور و امکانات ارزی ورشته های موردنیاز وکاملا" ضروری صورت خواهدگرفت. وزارت، هرسال یک باراین موارد را تعیین خواهدکرد. درشرائط مساوی اولویت با لیسانسیه های متاءهل می باشد.
تبصره ۱ - زنان لیسانسه وبالاتر با توجه به سایرضوابط مندرج دراین قانون تنها درصورتی که ازدواج کرده باشندودرمعیت همسرخویش می توانند داوطلب اعزام شوند."
برای اینکه به ماهیت فکری تدارک دهندگان قوانین ظالمانه ای از این قبیل پی ببریم. به قسمتی از مذاکرات باصطلاح نمایندگان مجلس کذائی پیرامون این لایحه اشاره می کنیم.
عبدخدائی:
" ... اما مسئله، مسئله اعزام به خارج است، محیط خارج واقعا" یک محیطی است که غرق درفساد است... عزیزان، دربعضی دانشگاه های خارجی، دخترخانم های آنجا درمحیط دانشگاه آفتاب می گیرند، آن هم با همه خصوصیاتش. دراین جا است که دختر هرچقدرهم متدین باشد، درمعرض تعرض قرارمی گیرد. ویادرخوابگاهها، باید درآنجا، تک وتنها وبدون اینکه هیچ کس سرپرستی اورا داشته باشد، یک خوابگاهی، استراحتگاهش باشد. از

بقیه درصفحه ۷

هوشنگ زرمهر

روانشناسی خودکامگان

تماندستمکاربدروزگار
بماندبراولعنت پایدار
" سعدی "

تاریخ دنیا ، خودکامگان ستمگربسیار بخوددیده است . درهمین قرن بیستم ، مردم ایتالیا هنوزجمله " همیشه حق با دوجه است " رافراموش نکرده اند . همانطورکه مردم آلمان فریاد هایل هیتلر را . واگر مردم روسیه وچین نیزمی توانستند به آزادی افکار خودرابیان کنندداستان ها ازکیش شخصیت پرستی استالین ومائومی گفتند. متفکران آزاداندیشی مانند ویلهم رایش ، برتولدبرشت ، درباره عروج فاشیسم ونازیسم مطالعات فراوانی بعمل آورده اندومخصوصا " رایش در مورد روانشناسی توده وفاشیسم کتاب جالبی دارد. یکی دیگرازاین آزاداندیشان مانس اشپربر

Manés Sperber

است که تحقیق خودرا بیشتربرمبنای روانشناسی فردی خودکامه ستمگر گذاشته است .اودرکتابی بنام پژوهشی درباره ستمگری:

Zur Analayse Der Tyrannis

خصوصیات این افرادرابیان می کند و درعین حال کهاصرارا وبرمبنای روانشناسی فردی است امادرتحقیق خود نه حواریون خودکامه رافراموش می کند ونه نقش مردم ومحیط را ازیادمی برد.

جالب بودن کتاب برای ما ایرانیان ازاین جهت است که چهره خودکامگان تاریخ خودرا می توانیم درآن بوضوح ملاحظه کنیم ، چه آنهائیکه باستمکاری به ملتی حکومت کرده اندوچه آنان که مشغول بامرحکومتند وچه کوچک ابدالانی که اینک درپاریس (اورسوراواز) حصن حصینی بدور خودکشیده اندومشغول تمرین خودکامگی هستند.

اشپربر درآخرین صفحات کتاب فوق ، راه حل های جلوگیری ازعروج خودکامگان راارائه می دهدواعتقاد داردکه هرقدرسطح فرهنگ ملتی بالاتر باشد وهرقدرمردم ازقضا وقدربدرآیند وبه فکروبازوی خودتکیه کنندامکان بقدرت رسیدن خودکامگان کمتر است . بنابراین ازهم اکنون بایددر فکرفرزندان ایران بودکه دروطن باآنها ازامدادغیبی سخن می گویند ودرپاریس برای آن ها جلسات "دعای کمیل " درشب جمعه راه میاندازند تا هردوگروه راوادارب قبول معجزه کنندواین بقول اشپربر اولین قدم برای بقدرت رسیدن خودکامگان است زیرا هرمعجزه ای ،به "معجزه گر" هم نیاز دارد.

درمعرفی خلاصه ای ازاین کتاب ماروش اشپربر رادرتقسیم بندی مطالب بکار نمی بریم وکتاب رادرسه بخش مختلف به خوانندگان معرفی خواهیم کرد.

بخش اول : احوال خودکامگان ستمگر
بخش دوم : حواریون خودکامگان
بخش سوم : توده مردم ومحیط اجتماعی

مانس اشپربر درسال ۱۹۰۵ دراطریش بدنیا آمد. اودرابتدا عضوحزب کمونیست بود وپس ازعقدمعاهده دوستی استالین با هیتلر (اوت ۱۹۳۹) اومانندسایرین غرقه این گرداب نگشت وازحزب کمونیست استعفاداد تا بقول خودش یکرنگی ویگانگی خود را بازیابد. وبتواندبدون ارعاب وفشار با نظام خودکامگی بجنگد.

اشپربر درجنگ بین الملل دوم داوطلبانه درارتش فرانسه خدمت کردوازدوستان نزدیک آندره مالرو بود. اودوستی نزدیکی باآرتور کوستلر داشت . تاریخ نوشتن کتاب پژوهشی درباره ستمگری ، ۱۹۳۷ است وبیشترنظراو متوجه استالین بودوخودکامگی او ولی تجزیه وتحلیلی راکه ارائه میدهد جنبه عمومیت داردوبهرخودکامه ستمگری ، مصداق دارد.

اشپربر مانندافلاطون اعتقاد داردکه همه مردم میتوانند لایق وشایسته صفت دلیری باشند الا خودکامه گان . او معتقد است که ستمگرخودکامه فردی است بزدل وجبون وبرای اثبات این موضوع مثالی می آورد که اگرقرار باشد شخصی درشبی تاریک ازجنگلی ناشناخته عبورکند برحسب میزان شجاعت ودلیری خودعکس العمل های متفاوتی ازخودنشان خواهدداد.

شخص دلیروباجراءت حداکثر چوبدستی وچراغ قوه ای باخودبرمیداردوازجنگل می گذرد. آنکه کمترجراءت وشهامت داردسعی می کند وسیله دفاعی موءثری مانند هفت تیرویا تفنگ با خود بردارد. اما بزدلان به گونه ای دیگر رفتارمی کنند. اشپربر بزدلان را به دوگروه متفاوت تقسیم میکند.

دسته اول آنهائی که ترسی با مخاطب اجتماعی دارند، مانندکودکان که از شب تاریک میترسندوهموارهباید با والدین ویابرادروخواهرخود بخوابند واین ترس خودرا بصورتی ابرازمی کنند که مخاطبین آنها را مورد توجه قرار داده ومایه تسلی برای آنها فراهم کنند. این گونه افراد برای عبور ازجنگل مفروض ما ، هزارویک دلیل می آورند وعمدا " یاسهوا" پایشان پیچ میخورد وننه من غریبم درمی آورند وبالاخره ازجنگل عبور نمی کنند.

دسته دوم ازترسوها آنهائی هستندکه ترسشان تهاجمی است وآنقدرمی ترسند که حتی جراءت اینکه بگویندمی ترسیم راندارند. این دسته برای عبور از جنگل عده ای رابدورخودجمع می کنند و ادای قهرمان رادرمی آورد ومیگویند اوبرای عبورازجنگل حاضراست اما آنجا پرازقاتلان بالفطره ودشمنان قسم خورده مردم است وبه اطرافیان چنین مینمایاند که ممکن است پس از عبور اوازجنگل دشمنان به سراغ سایرین بیآیند وآنها را مورداذیت و آزار قراردهند بنابراین بهتراست جنگل رابه آتش کشید. ترسوی مهاجم بالاخره مردم راوادارمیکند که جنگل رابه آتش بکشندوخود درسنگرمطمئنی (مثلا" درقریه اورسوراواز ـ جملات داخل پرانتز برای مثال آورده شده وازاشپربر نیست) با حواریون ماء وآ می گیردوبه عده ای دیگردستور می دهد که بطرف جنگل شلیک کنند.

بااولین سپیده صبح، ترسوی مهاجم از جنگل سوخته عبورمی کند درحالیکه دشمنی ویاجسدی ازدشمن هم درآن دیده نمی شود.ودرکنارهردرخت سوخته یی، پاسداری بپاسداری ایستاده است تا قهرمان ما ازجنگل بگذرد.

اشپربرمی گوید اگرشاهدی ازدورقضایا را بررسی کند ، ترسوی مهاجم راقهرمان خواهدیافت واورااسطوره ای ازشجاعت خواهدخواند (مبارزی نستوه) که عزم مردانه اش هم سنگ عزم سرداران بزرگ تاریخ است وجسارت بی محابایش رافقط درافسانه ها می توان پیداکرد.

درحالیکه چنین نیست وقهرمان ما فقط به منظور پرده پوشی ترس خود جنگل را به آتش کشیده وادعای وجود قاتلان و دشمنان رابرای این آورده است تا عده بیشتری گرداوجمع شوند.

اشپربر خودکامگان ستمگررا افرادی زبون وترسو، باترس تهاجمی میداند. اومی گویداین قبیل افرادترس خود را انکارمی کنند وآن رابصورت هیجانی عمومی درمی آورند تا همه آنچه راکه ترس آفرین است ازبین ببرند. زبون ولی مهاجم همواره طالب قدرت است وبرای اوقدرت تقسیم شده بی معناست اوبایدصاحب تمامی قدرت باشد ویاعاجز وناتوان باقی بماند درنتیجه اوطالب قدرتی است خداگونه (!!!) وهرعاملی که ارزش واهمیت اورا مورد تردیدقراردهد بایدازبین برود.

خودکامه ستمگر، موجودی است که رنج دیدگی های خودرا هیچگاه ازیاد نمی برد. آدمی است انتقام جو و پرکینه ، بحدیکه انتقام جوئی اوجنبه بیماری پیدا می کندکه نتیجه فقدان احساس وزبونی اخلاقی اوست همانطور که ناشی ازانزوای اجتماعیش.

گفتیم فقدان احساس ، چراکه خودکامه ستمگرهیچ محبتی به انسان وحتی نزدیکان خودندارد (طرد نوه ازطرف فقیه ـ ترک پسریک ساله ازطرف رهبر همیشه درحجله) تمام کوشش اومصروف طرد، نفی وانکارهمه کسانی است که ناخودآگاه ازآنها می ترسد.

ستمگرخودکامه دنیای پیرامون خودرا به حالتی ازجنون می کشاندواگربرای خود باعقده بزرگ بینی که دارد رسالتی نیزقائل باشد از" پنداره" Idée سخن خواهدگفت وندا درمی دهدکه " این پنداره رابقدرت برسانید" در حالیکه منظورش اینست که مرا سوار مرکب قدرت کنید (ولایت فقیه ،رهبری شورا).

ستمگرخودکامه همواره وصول به دوران جدیدوعصرنوئی رابشارت می دهدا ما آنچه راکه برمردم خواهدگذشت آکنده ازسیاهی وتباهی است .اوبه مردم وعده های فراوان می دهدوبرنا راحتی زندگی روزمره آنان انگشت میگذارد و خلاصه نمک روی زخم شان میپاشدوچنان به آتش آمال وآرزوهای مردم دامن میزندکه حدی برآن متصورنیست.

اوبه مردم می گویدمنهم یکی ازشما هستم از اعماق اجتماع می آیم بنابراین فقط منم که دردشما راتشخیص میدهم پس خودرا به من بسپارید تا من وشما تمام مشکلات راحل کنیم (وحدت کلمه) .

اشپربر می گوید مقارن باروی کار آمدن هرستمگرخودکامه ای، بازار پیش گویان و رمالان رونق میگیرد. توده آن ها راباورمی کند کاربدانجا می کشد که ستاره ای خبرازورود معجزه گری میدهد (موی درلای قرآن، عکس درماه) ومردم که منتظرمعجزه هستندتا خودراازبارمسئولیت برهانند آن راباورمی کنند.

خودکامه ستمگر برای رسیدن به قدرت به پول نیاز دارد وآن راازگروه خاصی که تمایل بایجادنوعی عصیان درداخل جامعه دارند (بازاریان ماوتوانگران ناراضی) بدست می آوردوبآنان نیزوعده های فراوان می دهد.

خودکامه ستمگر بعدازرسیدن به قدرت دیگراصلا" سباهتی بروزاولش ندارد. دم ودستگاهی راه میاندازد تاجبروت ظاهری خودراحفظ کندوحواریونی که جرئت کنند گذشته تلخ اورابیاد آورند مستوجب عقوبت آنچنانی میگردند زیراخودکامه همواره سعی دارد که سابقه زندگی خودرابادروغ ازبین ببرد وحواریون نیزازاواسطوره ای میسازند مانند اینکه ماده گرگی درکودکی باو شیرداده ویاشیرنری باوفنون نبرد آموخته است (داستان شکنجه ساواک ، اردوگاههای فلسطینی !!)

او درآغازکار سعی میکند قوت ایمان و شکوه اعتقادش رابرخ مردم بکشد تا درنظرآنان چون افسونگری جلوه کند و خودرابآن شکل وشمایلی درمی آورد که حواریون دراذهان مردم ازاومیسازند.

خودکامگان ستمگرمعمولا" دچارجنون خودبزرگ بینی هستند آن هاجریانات ویاباصطلاح نهضت هائی راعلم می کنند که یادربین مردم پایه واساس ندارد و یااینکه دروجدان ناآگاه جامعه مدفون شده است وبدین ترتیب سعی می کنند باحواریون تفاوتی پیداکند. چراکه حواریون هریک درفکرمنافع خصوصی خودهستند ولی خودکامه بدنبال همان عادت انکار، نفی ، خودرا فقط وفقط وابسته به نهضت نشان می دهدوبدین ترتیب اوموضع اصلی راتنهاوبدون رقیب اشغال می کند.

ترس تهاجمی موجود دروجودخودکامه اوراوادارمی کند که به هیچ یک از اطرافیان خوداطمینان نکندومدام از فتنه وخیانت سخن می گوید زیرا به همپیمانی حواریون مطمئن نیست واز پشت به تک تک آنها خنجرمیزند (داستان گروه فرقان وحزب جمهوری اسلامی ـ شریف واقفی خیابانی و غیره). دسته بندی های مختلف درست می کند وآن هارابجان همیاندازد (حجتیه وخط امام) ولی درعین حال گاهی هم به آنها توپ وتشرمیزند تا بدانند محفوظ ودرامان نیستند.

بقدرت رسیدن خودکامه ستمگرهمواره خیانت آمیزوتواءم باخدعه ونیرنگ است . تواءم باجفاوپشت پازدن بعهد وپیمان (طلبگی قم) . اوباتوسل به حیله ونیرنگ ازدری که همدستان پنهانی اش برروی اومی گشایند وارد می شودوآنگاه برنامه قتل وکشتاررا اجرا می کندوتمام کشتارها را بحساب اضطرار وموقعیت خاص می گذارد. اما اونمی تواند به این حد قانع باشد اوصبرندارد که کسی مرتکب خلافی شودو سپس اورا مجازات کند.اوفکروعقیده مخالف را قدغن میکندوکاری میکند که حتی اشارات بین دوستان نیزممنوع گرددوبالاخره نفس فکرکردن را قدغن می کند.

تکیه کلام خودکامه ستمگراین است که بگذار مردم ازمن متنفرباشندولی از من بترسندا ودرتلاشی که برای اینکار می کندازهرچهره محبوبی می ترسد حتی اگر سابقه چندین صدساله داشته باشد (استخوان مرحوم مصدق ـ نفی انوشیروان).

اودسته های چندصدهزارنفری راه میاندازد که همه باهم سرود میدهندکه" ترا میپرستیم" اماخودکامه ازیک نفردر بین آن هاکه فقط لب خودرا میجنباند واهمه دارد. ازاینجاست که نه تنها توهین به خودکامه بلکه عدم ابراز احساس هم جرم محسوب میشود (توهین برهبر).

زمانی فرا میرسدکه خودکامه درپشت تمام وسائل حفاظتی که برای اوایجاد می کنندتا ترس تهاجمی اورا محفوظ نگاهدارند، بانبوه مردم چون انبوهی ازپادرآمدگان وآدمک های زانوبزمین زده ودست استغاثه به سوی اودرازکرده نگاه می کند.

اشپربر بدون اینکه به شیوه مرضیه ما وبسیاق سیاست دائی جان ناپلئونی اعتقادداشته باشدمی گوید خودکامگان اغلب کارگردانی راپشت صحنه دارند که درقبال آن ها متعهدند اما ترس تهاجمی خودکامه که بیشتر متوجه حفظ وجود خودش است تاحفظ باصطلاح نهضتی که راه انداخته اوراوادارمی کند که گاهی اوقات ازدستورات آنان تمرد کند واگرارباب تصمیم بگیرند اورا کنارگذارند خودکامه باستفاده از عوام عصیان دیگری براه میاندازد. (اشغال سفارت امریکا ؟) ودست به مانوری می زندومردم راهمچون حربه ای علیه اربابان بی وفا بکار می گیرد.

خودکامگان معمولا" مقام غیرمسئولند وازخطا مبری بنابراین بخش مهمی از معضلات ومشکلات بایدبدست دیگران حل شود ولی خودا وبصورت دارنهائی باقی میماند.

خودکامگان عصرجدیدکوشش فراوان دارند که بصورت رهبر درآیند درحالیکه رهبر، رقیب وحریف خودکامه است .که در شماره های آتیه ازآن بحث خواهیم کرد.

اشپربر اعتقاددارد که درهرملتی هزاران هیتلر واستالین وجود دارد . پس بکوشیم ازتولد آنان ممانعت کنیم وآن راکه براریکه است بیاندازیم و باکوچک ابدالانش نیزنه بروش خودشان، بلکه بادادن آگاهی مبارزه نمائیم ، چنین باد.

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ وساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتاه ردیفهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) ، ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۹۲ متر (فرکانس ۳۲۶۷ کیلوهرتز).

برنامه دوم

ساعت ۵/۳۰ تا ۶/۲۵ روی امواج کوتاه ردیفهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) وساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران : روی امواج کوتاه ردیفهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز

رادیومحلی نهضت ـ واشنگتن

رادیوایران ـ رادیوی محلی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه واشنگتن ـ ویرجینا ـ مریلند یکشنبه ها ـ ازساعت ۱۰½ تا ۱۱½ با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ ـ رادیو W.O.L

www.iran-archive.com

گفتگو با یک مجاهد درباره "مانورنظامی"

حمید صدر

مرا در این عکس بجامی آورید؟

گزارشی که درزیرمی خوانیدکوتاه شده گفتگویی است که با یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق درپاریس داشته‌ام.
ازذکرنام این جوان که درنهایت صمیمیت نقطه نظرهایش را درباره "مانورنظامی" مجاهدین درخاک عراق برایم شرح داده است خودداری می کنم تا مبادا مورد خشم وانتقامجویی "سازمان" قرارگیرد.

ح - م.

مرا در این عکس بجا می آورید؟ محال است که مرا در این عکس بجا بیاورید. با زشناختن چهره یک آدم درمیان حدود ششصدنفرکه درشیب یک تپه‌ی خاکی چنان کنارهم قرارداده شده‌اند که ازاندام آن ها، ازفاصله یک کیلومتری، کلمات "مسعود مریم" خوانده شود، تقریبا امری محال است.
با زشناختن من در این عکس زمانی برای شما ممکن خواهدشدکه قبلا "با چهره و صورت من آشنا بوده باشید که تازه در عکس موجود حتی هیکل مرا هم جدا از دیگران تشخیص نمی دهید چه برسد به اینکه صورتم را ببینیدو این هم بکنار، من کسی نیستم که کسی با چهره‌ام ازقبل آشنا باشد. من حتی در این عکس یک نقطه هم نیستم. دونقطه یای مریم در این عکس از ۵۳ نفرکه کنارهم ایستاده‌اندتشکیل شده است. ولی برای اینکه بدانیدلااقل من درکجا ایستاده‌ام صریحا "اعلام می کنم که برخلاف تصور شما من درجمع عده‌ای که دربخش نقطه‌ء "یای "مریم ایستاده‌اند، نایستاده‌ام.
دقیق بگویم من، درست درگوشه‌ء سمت راست "عین "مسعود ایستاده‌ام و همانطور که درنشریه مجاهد. شماره ۲۶۶ (عکس وتفصیلات) تحت عنوان "مانورنظامی قوای مجاهدخلق، جلوه‌ای ازتوان رزمی وگسترده نیروهای مجاهدین خلق ایران" آمده است من آنجا ایستاده‌ام که "آرم سرخ فدایی سازمان مجاهدین خلق ایران برسرسلاح تک تک افراد دراهتزاز است" اما متاءسفانه آرم مجاهد درعکس خوب معلوم نیست ولی حقیقت دارد.
همانطور که درنشریه مجاهدآمده است "این سومین قسمت مانوری (بود) که درشیب تپه‌ی بلندی که مشرف به پایگاه آموزشی میباشد، انجام شد." این مطلب صحیح است، منتهی مانورنظامی نبود. صف جمع وعکسبرداری بود.
درجمله‌ی دیگرآمده است که ما "... با آرایش ویژه‌ی صفوف خود ونیز "... با انجام حرکات وگرفتن حالات نظامی (...) تصاویربسیارجالبی درست" می کنیم. قسمت اول جمله درست نیست ولی قسمت دوم جمله که تصاویرجالبی درست می کنیم صحت دارد.
چراکه ما تمام روزروی شیب تپه نشسته بودیم وگاهی توسط سرجوخه‌ها دستور می آمدکه بایستیم وهمانها ما را جابجا می کردندوپس ازآن ازطریق "تاکی‌واکی" دستورمیرسیدکه نه، باید ما اینطور یا آنطور قرار بگیریم تا بالاخره همانطور که درنشریه‌شماره ۲۶۶ آمده‌است "... نام خجسته‌ء "رجوی" توسط رزمندگان بارزشود.

بخصوص که اگربه عکس دقیق شوید میتوانید حدس بزنید که مثلا" درست کردن دندانه کلمه (س) "مسعود" زیاد ساده نبود. چراکه درست قرار نگرفتن "رزمندگان" باعث میشد که دندانه مابین م و س "مسعود" و سین و عین "مسعود" بهم بچسبد ودندانه معلوم نشود. بالاخره پس ازدوساعت این عمل انجام گرفت وهمانطور که در عکس مشاهده می کنید باجابجا شدن دوسه‌نفراز "رزمندگان"، دندانه زیر حروف درست شد.
ودیگر آنکه درگزارش "مانورنظامی" آمده است "... آرم ۴۰×۳۰ سانتیمتری سازمان مجاهدین برسرسلاحهای رزمندگان مجاهد (که قبلا" عرض کردم) دربرجسته‌ترنشان دادن تصاویرکمک زیادی نموده است."
اینکه چقدر آرم مجاهدین دربرجسته نشان دادن تصاویرکمک کرده است مسئله‌ای بود که‌هم قبل ازانجام برنامه وهم بعدازآن بسیارمورد بحث قرارگرفت.
ولی این موضوع که رزمندگان مجاهد "... با انجام حرکات وگرفتن حالات نظامی (...) موج های انگیزنده‌ای ایجاد کرده‌اند." هم درست است وهم درست نیست. به این ترتیب که دستور داده شد هنگام فیلمبرداری به‌جلو و عقب خم شویم. حال این حرکات چقدر "موج های انگیزنده‌ای" ایجاد کرده است، نمی دانم. چون خود ما نمی توانستیم ناظر براموج انگیزنده باشیم. درعکس هم که‌نمی شود آنرا دیدوچون هنوز "ویدئو"ی مانورنظامی رانديده‌ام نمی توانم‌قضاوت کنم.
روزنامه مجاهدادامه میدهدکه "... کلمه‌ء "مسعود-مریم" (...) برروی تپه تصویرمیشود وهمراه تصویر، شعارهای پرطنین "مسعود مریم، مریم مسعود" فضای کوهستان راآکنده می کند.
این قسمت گزارش نیزدرست است چون گفته‌شدکه‌فیلم همراه صداپرداری است و تا می توانیم دادبزنیم که طنین داشته باشد.
البته گزارش سعی کرده است به‌قسمت سوم مانور طوری برخورد کند که‌گوئی عملیات ساده‌ای انجام گرفته است. این مانورها دوسه روزتمرین شد. وجابجا شدن رزمندگان روی تپه‌ساعتها بطول انجامید.
فکرمی کنید "بدون ایمان به‌مسعود ومریم" ایستادن زیرآفتاب، آن هم تمام روز بخصوص که آدم ازاروپای خنک وسردآمده باشد، ساده است؟ چنین فعالیتی فقط باصبرانقلابی و شهامت وشجاعتی که فقط درمیان رزمندگان مجاهدموجوداست، ممکن و انجام پذیراست. وگرنه چراجوانان دیگر این کارها را نمی کنند؟
روز دوم "مانورنظامی" همانطور بیکار زیرآفتاب ایستاده بودیم و کاری نداشتیم انجام بدهیم چندنفر که ازفرانسه نیامده‌بودند به‌زمزمه این بحث راآغاز کردندکه آیا ما الان در ایران هستیم یاخیر؟ توسط مسئولان به سرعت جلوی این بحث گرفته شد چراکه گفته شداین مسائل امنیتی است ونباید درمیان افراد طرح شود. من که‌همیشه سکوت می کنم، آنچه‌راکه‌شنیده‌بودم ناشنیده گرفتم.
روزسوم همانطورکه‌کنارهم ردیف روی شیب تپه نشسته بودیم، کسی درکنار من پچ وپچ کنان ابرازداشت که‌ما یعنی رزمندگان مجاهد پس ازمانور نظامی ازطریق مرز واردکردستان ایران شده باآرایشی کاملا نظامی به طرف تهران حرکت می کنیم. بعداز اینکه این پچ وپچ زیادشد، ما را به صف کردند وبه‌جای‌سطحی که عکس "مسعود مریم" جلوی آن نصب شده‌بود بردند. فرمانده عملیات برادرمجاهد ابراهیم ذاکری چیزهائی گفت مانند "مسائل خطی واستراتژیکی"، "خط غیرواقع بینانه‌ء آزادسازی شهرها ازطریق منطقه" و لزوم حضور برخی واحدهای رزمی پیاده درمانور حاضر درکنارواحدهای پیشمرگه‌ی مجاهد خلق" که ازآن نمیشدزیاد چیزی فهمید. وبالاخره درآخرصحبت گفت: بودن ما دراینجا اصلا" ربطی به مبارزه برای سرنگونی ندارد چراکه سرنگونی خمینی ازطریق قیام مسلحانه مردمی درشهرها وبخصوص درتهران انجام میشود.
به‌این ترتیب خیال همه‌آسوده شد و شبیه حرکت رزمی ما بطرف کردستان ایران وسپس تهران ازبین رفت.

***

می پرسید چراخجالت نمی کشم، ازچه خجالت بکشم، ازاینکه مثل مورچه دراین عکس ردیف شده‌ایم ودرکلمه "مسعود-مریم" حتی نقطه هم نیستم خجالت بکشم؟
شما آنجا نبودیدونمی دانید. مثل اینستکه آدم خودرا به‌دریا زده‌باشد. احساس اینکه آدم دردوکلمه "مسعود مریم"، حل بشود احساس دلچسبی است. ما همگی درآن زمان "مسعود - مریم" بودیم. لحظه‌ای که ما روی شیب آن تپه درزیرآفتاب دادمی زدیم: "مسعودمریم، مریم مسعود" هم یکپارچه بودیم، هیچکدام به‌تنهائی وجودنداشتیم.
می گوئید چرا من ازاینکه ذره‌ای از گوشه‌ء عین مسعود راتشکیل می دهم احساس غرور می کنم. برای اینکه من خارج ازآن تصویر چه‌هستم؟ هیچ.
دراینجا، دراین عکس لااقل وجود دارم قبول می کنم معلوم نیستم ولی خودم می دانم که‌هستم همین کافی است.
وازهمه مهمترمن درآنجا جذب شده‌ام حل شده‌ام ومجبورنیستم‌به‌تنهائی مسئول عالم وعاقبت وگرفتاری ها باشم. معنی یگانگی اینست. مثل شعرهائی است که درمورد "مسعودمریم" گفته‌شده، آدم آنرانمی فهمد مثل کلمات الهی ولی جذبه‌ء آن آدم راازخودبیخود می کند. دراین حال آدم دیگرخودش نیست، بابقیه جوش میخورد. آنها هم دیگرآدم نیستند. شما آنجا نبوده‌اید و نمی دانید. بیست بار کلمه "مسعود مریم" راپشت سرهم تکرارکنیدوچشمان خودرابسته به‌صدائی که‌دردرون شما طنین می اندازد توجه‌کنید. هیچ احساسی شیرین تر ازآن تابحال به‌شما دست نداده است.
رژه نظامی - لباس یک شکل رزمندگان مجاهد، همه‌وهمه دربدست دادن آن احساس موثر بودند. برای اینکه این احساس راامتحان کنید بیست بار یا بیشتر کلمه "مسعود مردم، مریم‌مسعود" راتکرارکنید وبعدنتیجه‌اش راخودتان می فهمید.

***

یک چیز را می دانم این دفعه‌کلمه "مسعود-مریم" رافقط باحدود ششصد پیکرآدمیزاد روی تپه بارز کردیم. اگر روزی انشاءالله بعدازسرنگونی خمینی دجال، همین برنامه‌را باشش میلیون نفر اجراکنیم (یعنی میگوئیدشش میلیون نفردرایران حاضرنخواهندشد چند روزی وقتشان راصرف اینکار بکنند؟)، آنوقت ببینید چه‌عظمتی پیدا میکند. من حساب کرده‌ام. فقط دونقطه یای مریم آن که حالا بابدن ۵۳ نفر انجام شده درآن زمان با ۵۳۰ هزارنفر شکل خواهدگرفت. یعنی فقط دونقطه "یای" مریم مساوی خواهدبود با جمعیت شهرنجف آباد.
من ازاینکه دراین عکس هستم خجالت نمی کشم برعکس افتخارمی کنم که سرآغاز چنین جنبش حماسه سازی قرار گرفته‌ام. تصورآن روزی رابکنید که بجای ششصدنفرشش میلیون نفر در کویری یاجای صافی باقرارگرفتن کنار یکدیگر اسم "مسعودمریم" را بارز نمایند. درآن روز نه تنها برای من بلکه برای هیچ کس دیگری مقدور نخواهدبود که‌حتی بگوید درکجای عکس قرارگرفته‌است.

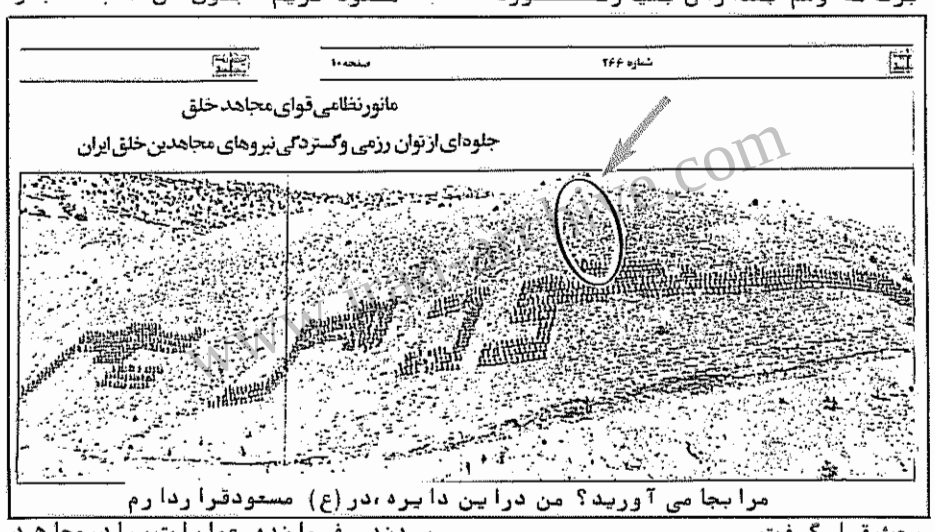

مرا بجا می آورید؟ من دراین دایره، در(ع) مسعودقراردارم

وبیش ازپیش موجبات هراس ونگرانی دختران وزنان ایرانی رافراهم نموده است که‌روزبروزحلقه‌را برگردن خود تنگ تراحساس می کنند.
دستاربندان‌حاکم‌درجهنمی که به‌وسعت ایران تدارک دیده‌اند، کسانی که بیش ازهمه‌ازآتش خشم وتعصب و جهالت صدمه‌می بینند، زنان ایران زمین هستند. درطی ۷ سال حکومت دستاربندان ریشه‌های حیات زندگی اجتماعی زنان ایران موردهجوم حشرات موذی قرار گرفته است که شما می تلاش خودرادر راه خشکانیدن آن وقطع جوانه‌های این نهال باروربکارانداخته‌اند. طی این مدت زنان ایران ازهرطبقه‌ودرهرردهء اجتماعی بشدت سرکوب شده‌ویاخشونت ازجامعه رانده شده‌اند. اگرما ملت ایران اعم اززن ومرد، دست دردست یکدیگرهرچه زودتر طومار این بی وطنان ایران ستیز رادرنپیچیم، افکارپلیدواعمال اهرمنانه آنان جامعه‌ایران رابکلی مسموم خواهدساخت. مبادکه حتی لحظه‌ای دراین جنگ مقدس برای آزادسازی سرزمینمان درنگ‌کنیم.

تلفن خبری
همرزمان عزیز!
خوروزمین حسوی سرخت
مناوت مسی اسمسرن
شما رادرجریان آخرین
خبرهای سوان وهیجان
مرارمی‌دهد
شماره تلفن
۸۵ - ۸۵ - ۲۳۶ پاریس

حجاب مظهر خفقان

بقیه‌ازصفحه ۵

شهری به‌شهردیگربایدمسافرت بکند و چون ممکن‌است درمعرض تعرض بیشتر قراربگیرد، جنبه آسیب پذیریش زیادتر است."

موحدی ساوجی:
"... این مسئله‌ای که شما برای دانشگاههای خارج ومحیط خارج ذکر کردیدکه‌خانم‌ها ودخترخانم‌ها آفتاب می گیرند. خیلی خوب، برای که آفتاب می گیرند؟برای همین جوانان و برای همین پسرانی که برای تحصیل از ایران به‌آنجا می روند..."

خواهربهروزی:
"... شرط عفت این است که دختران حتما باهمسرشان برای تحصیل بروند خوب این دختراگرهمسرگیرش نیاید، از کجا پیداکند؟ جاربزند؟ ..."
عمق فاجعه آنجا است که یک تروریست از فدائیان اسلام باتفاق یک حزب اللهی ویک موجودمفلوک توسری خورده، درمورد آینده‌وسرنوشت هزاران زن تحصیل کرده‌ء ایرانی تصمیم میگیرند و بدین‌ترتیب مانع پیشرفت ورشد فکری آنان می گردند.
جالب اینجا است که درهمین سالهای پر ازتبعیض وتحقیروتوهین نسبت به‌زنان، اکثرشاگردان اول دانشگاهها حتی دانشکده‌های علمی، دختران بوده‌اند. بعنوان نمونه شاگرد اول دانشکده پزشکی دانشگاه تهران درسال ۶۳ دخترجوان وفوق العاده بااستعدادی است که بدین ترتیب حق ادامه تحصیل راازاوسلب کرده‌اند. بدین معنا که‌یک پزشک زن ایرانی باداشتن حداقل ۲۵ سال سن تنها وقتی صلاحیت ادامه‌تحصیل وگذراندن دوران تخصصی رادرخارج از ایران داراخواهدبود که‌درمعیت مردی به‌عنوان همسرباشد! واین درحالی است که مملکت بشدت دچارکمبود پزشک است وبطورکلی بعلت فقدان اشخاص متخصص درزمینه‌های مختلف با مشکلات اساسی روبروست.
بدنبال این تصمیم شایعه‌جلوگیری ازخروج زنان مجرد نیزقوت گرفته‌است

نامه‌ها و نوشته‌ها

چاپ تمام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتاباندن نظرات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست.
یادآور می‌شود که طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان از روی "به معنای موافقت و همراهی ارکان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نامه‌ها نیست. این صفحات در حقیقت بازتاباننده نظرات و عقاید گوناگون و بعضاً متضاد است.

ساده و مفهوم بنویسید

با عرض سلام هما نطورکه همگی میدانیم و دیده‌ایم وقتی واعظی بزبان ساده که قابل فهم ودرک عامه است سخن میگوید مجلسش گیرا وشنوندگانش روزبروز زیادتر میشوند که نمونه‌های بسیار می شناسیم ازآنجمله مرحوم واعظ معروف طبسی (قبل ازسال ۱۳۲۰ شمسی درتهران) باندازهٔ ساده وقابل درک وفهم مردم سخن می گفت که حاضرین درمجلس به دنبالش ازمجلسی به مجلس دیگر میرفتند تا ازسخنانش درمجلس بعدی هم بهره مند شوند ولذت برند. کاتب حقیرشخصاً "شاهد وناظر آن بوده‌ام اعلام به منبررفتن طبسی درمجالس ختم یا سایرمجالس موجب رونق مجلس وازدحام مردم در مجلس میشد قطعی است که این قبیل گویندگان تفوق روانی خاصی برمردم حاصل مینمایند. فلسفی واعظ فعلی هم ساده‌گوئی وبزبان عامه سخن گفتنش باعث شهرت ومعروفیت او شد.
روزنامه‌واعظ نویسندهٔ است که ساده نوشتن کلمات وعبارات بزبان مردم و عامه باعث گرمی وعلاقه وازدیاد خوانندگانش میشود واثرروانی روزنامه رابرمردم زیاد وزیادترمی کند. تعداد صفحات روزنامه نیست که مردم را جلب مینماید مطالب وطرزساده‌نویسی آنست که خوانندگان را مجذوب میسازد. مثلاً" درج مقالات (مصدق ونهضت ملی ایران درکشاکش چپ وراست) درنشریه قیام بسیارجالب توجه ومجذوب کننده است ومتاسفانه مقالاتی هم درآن نشریه درج میشودکه نه‌بزبان مردم است ونه‌قابل درک. مثلاً" درشمارهٔ ۸ مورخه پنجشنبه ۱۹ دیماه ۱۳۶۴ درصفحهٔ ۴ مقالهٔ تحت عنوان (پایان عصر گفتگوونقددراسلام) درج شده که به وحدانیت خدا من سه مرتبه‌خواندم و آخرنفهمیدم که‌مقصوداز این مقاله چیست وبا این عبارات غیرمتعارف وغیرماءنوس چه‌نتیجهٔ ازآن متصور است. شاید این فکرپیش آید که‌سواد خواندن نداشته‌ام باید عرض کنم من بقدرخواندن روزنامه‌سواددارم به خواندن روزنامه‌وکتاب هم‌علاقه‌بسیار دارم ویک کتابخانه کوچکی هم‌همیشه باخوددارم شش سال ابتدائی - شش سال متوسطه - سه‌سال دانشگاهم درس خوانده‌ام وگواهی دارم. شایداکثر هموطنان هم ازاین حدود بیشتر سواد نداشته‌باشند حال من که‌ازاین مقاله ذره‌ای مطلب درک نکنم پس آن هاکه ازمن هم‌کم‌سوادترند چه خواهندفهمید. مترجم محترم‌نتوانسته مقصودنویسنده‌خارجی را به‌فارسی تبدیل ومنعکس سازد بلکه لغات را تحت اللفظی بفارسی ترجمه کرده که درنتیجه کلمات فارسی است (کلمات غیرفارسی هم بسیاردارد) ولی عبارات غیرقابل فهم وبزبان عادی فارسی نیست برای رضای خدایک بار این مقاله را مرورفرمائید اگرمقصود پرکردن صفحه نشریه است پیشنهادمی کنم که ۶ صفحه مطالب قابل فهم وجالب به مراتب خواننده‌راراضی ترمی سازد تا ۱۲ صفحه که ۶ صفحهٔ آن قابل‌فهم و درک نباشد زائداست. عرض کنم که نشریهٔ قیام برای هدایت راهنمائی و جلب قلوب آوارگان ایرانی واگر احیاناً "به‌ایران برسد نورامیدی برای مردم‌دربندایران است واثر معنوی بسیاردارد. لذا بنام یکنفر ایرانی خواننده آن نشریه تقاضا دارم ازدرج مقالات مبهم وبزبان غیرماءنوس فارسی که هم‌خواننده را معذب وهم‌هزینه را به بادمیدهد خودداری فرمائیدواگرهم دراشتباه هستم پوزش می طلبم.

ارادتمند- افشار

دفاع از افتخارات

اسلینگن، هفتم ژانویه ۸۶

با عرض سلام پس ازخواندن مقالهٔ "چرا اسلامی" درشمارهٔ ۱۳۱ مورخ ۸۵/۱۲/۲۶، برحسب تصادف به‌موزهٔ هنرهای مردمی شتوتگارت یعنی موزهٔ لیندن رفتم وباوضعی شبیه به‌آنچه درمقالهٔ مذکورتوصیف شده‌بودبرخورد کردم. فردای آنروز، یعنی روزگذشته، نامه‌ای برای آقای دکترکالتر، مدیربخش خاورزمین وافریقای موزهٔ مذکور، به فرانسه نوشتم. دراین نامه استفادهٔ فروانی از مطالب موجود درمقالهٔ "چرا اسلامی" کردم وبه این سبب یک فتوکپی از آن نامه رابه‌پیوست خدمت خانم‌ها و آقایان می فرستم که تا ازمیزان بهره‌برداری مستقیم وغیرمستقیم من ازآن مقاله آگاه باشند. چون دراین شهر صدهزارنفری آلمان فدرال (اسلینگن) هیچ وسیلهٔ تحقیقی درمورد ایران موجودنیست وکتابخانهٔ شهر آنچنان مجهز نیست که‌پاسخگوی نیازهائی ازاین دست باشد، اظهارات بنده بیشتر جنبهٔ کلی داردوازسوی دیگرمن اصلاً" درادبیات وهنرکشورمان وارد نیستم‌وهمهٔ این سطور به پیروی ازهیجان احساسات میهن پرستی نوشته شده است. ازاین روتقاضا می کنم نویسنده‌نبودن بنده (یعنی ناشی گری درفن نویسندگی)، عمیق نبودن علمی نامه، به‌فرانسه بودن آن وناشیانه بودن جنبهٔ زبانی آن (که به‌فرانسه سلیس، مثل فرانسهٔ آقایان وخانمها که درپاریس هستید، نوشته‌نشده‌است) وخلاصه رسا نبودن این نامه‌را مورد گذشت قراردهند.
درهمین زمینه مطلبی به‌آلمانی برای روزنامهٔ شهرما و روزنامه شتوتگارت نیزخواهم نوشت (که شاید هم چاپ نکنند، ولی مهم‌نیست!) امیدوارم جزنارسا بودن، نقص دیگری (مثلاً" غلط ونادرست بودن مطالب) دراین نامه‌نباشد.

برای همهٔ ماآرزوی پیروزی دارم
دکترمحمدغروی

توجه به رویدادها

با سلام به رهبرنهضت مقاومت ملی ایران دکترشاپوربختیار وشورای نویسندگان قیام ایران، امیدوارم که درپیکاری که‌درپیش دارید موفق باشید وروزبروز قدم های تازه و نوینی درراه رسیدن به‌آرزوی ما ایرانیان دورازوطن وایرانیان اسیر درطن بردارید وبدانیدکه‌ایرانیان وطن پرست درهمه‌حال پشتیبان شما می باشندزیراکه راه شما راه‌سعادت وآزادی ملت ایران است. می خواستم درمورد اتحادجدیدبه‌شما تبریک عرض کنم ونظرخودرا درمورد نشریه‌جدید عرض نمایم. این نشریه ملی بسیار عالی است ازهمه‌لحاظ فقط ازلحاظ این جانب شما بهتراست که‌اخبار ایران را مفصل ترودرصفحه‌ای مستقل درج نمائید شما بایدازتجربه‌گذشته درس های خوبی گرفته باشید درزمان انقلاب اگر درفلان روستاکسی زمین می خورد بی. بی. سی. با تفصیل آن رابزرگ می کرد وملت هم که به جوش آمده‌بود هرمزخرفی راقبول میکرد. درکیهان واطلاعات مهمترین خبر مربوط به‌این گونه‌حوادث بودومردم هم‌اینگونه‌اخبار رابادقت بیشتری مطالعه‌می کردندودهان به دهان می گشت واین آتش بیشتری به‌مردم میزد. ولی درنشریه قیام وبانهضت سابق اهمیت کمی به این موضوعات داده شد ودیگر اینکه مردمی که‌در خارج هستندمصاحبه خامنه‌ای ونماز جمعه وتعیین فقیه جانشین خمینی را خیلی راحت مطلع می شوند ولی ازتیربارانها وبمب گذاریها و تیراندازی های داخل شهرخبری ندارند. (...)

ع - ک

کژدار ومریز

سلام. بدینوسیله یک نسخه‌ازمتن نامه‌ای راکه‌به‌روزنامهٔ لوموندپاریس ارسال داشته‌ام جهت اطلاع شما بپیوست تقدیم میدارم ولازم به‌توضیح میدانم انگیزهٔ نوشتن چنین نامه‌ای به لوموند تصمیم اخیردولت خانم تاچر جهت مقابله باتروریسم میباشد و معتقدم تازمانی که این دولت با رژیم‌فاسد فعلی ایران لاس میزند هیچگونه موفقیتی درزمینهٔ مقابله باتروریسم نخواهدداشت مگر آنکه در روش خود ازنظرسیاسی واقتصادی با آخوندهای فارغ التحصیل ازلندن تجدیدنظر کامل نمایدوبه‌شیوخ‌کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس دیکته نکنند که با سردمداران غاصب تهران کژدارومریز بسازند.

ارادتمند
علیداد - بروکسل

مه فشاند نور

زمانی که زبان منطق ازتکلم باز بماند، اسلحه به‌صدا درمی آید. این است روش ادامهٔ حیات رژیم‌های فاشیستی، ولی روح الله خمینی حتی پافراترازاین گذاشته وترجیح می‌دهد که طرفدارانش خموش ولی سلاح سرکوبش غران باشد وچون وطن پرستی امری محکوم‌ازدیدگاه حکومت ظلم و وحشت است باترور فرزندان پاک سرشت وطن به‌زندگی موقت وذلت بارخودادامه می دهند. ملایان حاکم با ترورسرهنگ شهیدهادی عزیزمرادی وحشت خودرا بیشتر نمایان ساختند، ولی بدانندکه هروطن پرست هدفی جزاهدای خون خود برای مردم دربند و وطن خودندارد و بااین اقدامات کوربینانه حرکتی را که اززمان مرحوم مصدق شروع شده و هنوزدرجریان است، به‌هیچ وجه نمی توان متوقف کرد. به‌قول مولانا:
مه‌فشاند نوروسگ عوعوکند
هرکسی‌برطینت خودمی‌تند

سوئد- محمدرضا

سنا خود را منحل نکرد

درقیام ایران ۲۶ دیماه ۱۳۶۴، آقای هوشنگ محمود درمقالهٔ "نگاهی دیگر برآن سی وهفت روز... وآنکه گفت: "نه" (...) به‌تحقیرهمهٔ نهادهای روز پرداخته‌است. آقای محمودمی نویسد:
"سهمناک ترین وحیرت انگیزترین واکنش را نهادهائی نشان دادند که رسالت‌شان حفظ موجودیت کشور، پایداری دربرابراغتشاش وهرج ومرج وروباروئی با قانون شکنی بود." وقبل از همه نهادها ازمجلسین نام می برد ومی گوید: "مجلسین خودرا منحل کردند." (...)
من با مجلس شورای ملی که فقط عده‌ای استعفادادندواین به‌معنی انحلال نیست کاری ندارم، اماچون روزشنبه ۲۱ بهمن ۵۷ یعنی روزماقبل سقوط وطن درردیف تماشائیان مجلس سنابودم نمی توانم دربرابر غفلتی بدین بزرگی سکوت کنم.
روزشنبه ۲۱ بهمن جلسهٔ سنادایر و پرشور بود. آقای دکتربختیار با اعضای محدود دولت درجلسه حضور داشت. بحث درباره حوادث روزپایان یافته بود. لایحهٔ انحلال ساواک و تعقیب وزیران مطرح بود. (...)
سنا، برای زمینه‌سازی جهت دفاع از استقلال وطن وتقویت دولت... مصلحت را درتصویب لوایح دانست و به‌وظیفه ورسالت خود عمل کرد.
بدین ترتیب سنا نه‌تنها خودرا منحل نکرده‌بود، بلکه‌دولت راضمن هشدار تقویت وپشتیبانی می کرد. حتی یک نفر ازسناتورها استعفانداد. اگر جلالی نائینی به‌یکی ازخبرنگاران گفت استعفامی دهم، حتی اوهم‌هرگز استعفانداد.
حال، اگرگردانندگان روزنامه قیام ایران، هم‌بمانند آقای هوشنگ محمود، دچارهیجان عصبی واحساسی نیستند، اگربرامالت کارخود می اندیشند، این نوشته‌را برای جبران یک اشتباه بزرگ تاریخی که آقای محمود درارتکاب آن بی پروا بوده‌اند، چاپ خواهندکرد...

عاطفه نقابی

وطن منتظر ماست

با سلام گرم به‌رهبرعزیز، دکترشاپور بختیار که همچوچراغی روشنگر راه ماست آغازششمین سال فعالیت آن نشریه ارزشمند راکه‌چکیده‌زحمات شبانه‌روزی همکاران نویسنده‌ودیگر دست‌اندرکاران میباشد ازصمیم قلب تبریک گفته وآرزوی سلامتی وموفقیت سرشاروروزافزون برای همه‌همرزمان عزیزمینمایم.
باتشکرفراوان وصول نشریه قیام‌ایران را که دسترنج شمایاران عزیز و زحمتکش میباشد تاشماره ۱۳۵ اعلام میدارم.
بامید روزی که‌همه‌ماچون قطره‌ها بهم پیوسته‌وبارهبری پرچمدارعزیز دکتر بختیار مانند سیلی خروشان بحرکت آمده‌ورژیم خونخوارآخوندی راازبیخ و بن برکنده وحاکمیت ملی را برسرزمین پاک ایران برقرارسازیم.
رژیم خمینی میمیرد ولی ایران هرگز نخواهدمرد.

حسن بالغ کلام

ابلیس بی تبار

سورای گرامی نویسندگان "قیام ایران"

من، وحوائی هستم هفدسالهٔ‌خواننده همیشگی ارزنده‌نامه "قیام ایران" و پای بند به‌دنبالدروی ازرهنمودهای "نهضت مقاومت ملی" به‌رهبری دکتر شاپوربختیار برای رهایی کشور اهورائیمان ازچنگال اهریمنان دستار بسر و نوکران بدنهادوآدمکش. من‌نیز چون دیگرهم میهنان دربدردوسال و نیم است که پس ازآشوب دوانیان ناچار به جلای خانه‌وکاشانهٔ خودشدم و دراینجا نیزهیچگاه بدون اندیشیدن به ایران دلبندم کاری رابه پایان نرساندم. اینک باافرارسیدن سالگرد سیه‌روزی وتباهی کشورمان بدست ابلیسی بی پی وبا و خون آشام به همراه این نامه نگاره‌ای که‌نمودار تاریکی وکابوس هفت ساله است وخود آن راکشیده‌ام برای آن بزرگان می فرستم تااگربسندیده آمددستور چاپ آن را درگرامی نامه "قیام‌ایران" بدهند. باندکه‌ای هم‌بخش بسیارکوچکی ازبدهکاریهای خودرابه‌امام میهن پرداخته باشم.
بادرخواست پیروزی بیکارمان در رادمیهن کهنسالمان ازچنگال دژخیمان دوزخی ازدرگاه آفریدگارزرگ.
باینده باد ایران - برافراشته باد درفش سه رنگ شیروخورشیدشان

آریا

فؤاد روحانی

۹

مصدق ونهضت ملی ایران

درکشاکش چپ وراست

تحریکات حزب توده علیه مصدق

آخرین حملات قلمی حزب توده به دکتر مصدق وجبهه ملی درفاصلهٔ بین ۱۹ و ۳۰ تیر ۱۳۳۱ رخ داد. درآن مدت چندواقعهٔ تاریخی روی داد: انتصاب مجدد دکتر مصدق به نخست وزیری متعاقب استعفای او درنتیجه تشکیل مجلس هفدهم، استعفای او به علت اختلاف با شاه، رأی تمایل مجلسین چه درموردمصدق چه درموردقوام، انتصاب قوام به نخست وزیری، بروزاغتشاشات علیه حکومت قوام، استعفای قوام وبرگشت دکتر مصدق. حزب توده این رفت وآمدنخست وزیران را چیزی جز یک "کلاه کلاه" ضدملی نمی دانست. مندرجات روزنامهٔ نوید آینده بجای بسوی آینده که قسمتی از آن را نقل می کنیم نظریات حزب توده را درآخرین روزهای ضدیت با جبههٔ ملی بیان می کند: "حکومت ضدملی مصدق دردوران حکومت مفتضح خود همه جا از دردشمنی با مردم درآمد". "درفاصلهٔ بین دو رأی تمایل ... مصدق قدم به قدم ازمردم دور شده ودرجهت منافع طبقات حاکمه وامپریالیست گام برداشته است". شمارهٔ ۲۳ تیر روزنامهٔ مزبور دکتر مصدق را به "محمدعلی میرزای مستبد" تشبیه می کندواز "اسناد زنده جنایات وفجایع حکومت ضدملی مصدق" سخن می گوید. روزبعدنیزچنین می نویسد: "پس ازیک سال وچندماه اشتباه کاری... امروزهم کاراوآمیخته با هوچیگری وجنجال است". باز روزبعدازآن می گوید: "ازنظرخارجی نیزدکتر مصدق متکی به یک امپریالیسم جهانخوار بین المللی است" ودرشمارهٔ ۲۶ اضافه می کند که: "اعمال ضدملی که ازاین حکومت چهارده ماهه سرزده است خطر آن برمردم آشکارخواهدبود". بالاخره روزنامهٔ دژ بجای بسوی آینده درسرمقالهٔ شماره ۲۷ تیر ضمن بحث دربارهٔ "زدوخوردجناحین هیئت حاکمهٔ ایران" می نویسد: "پس ازچهارده ماه یک باردیگر این حقیقت باکمال وضوح به ثبوت رسیده است که هیچ یک ازجناحین وشخصیت های هیئت حاکمهٔ ایران دوست ملت وهوادار منافع اونیستند. این ها همه دشمن ملت ومدافع ماشین بهره کشی هیئت حاکمهٔ ایرانند."

بحران انتقال حکومت ازمصدق به قوام وبالاخره به مصدق درتاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ نقطهٔ عطفی درتحول روابط حزب توده با جبههٔ ملی بود. به این معنی که ضدیتی که تاآن تاریخ حزب توده نسبت به حکومت دکتر مصدق نشان می داد ترک شد وعلائمی ازبردباری متقابل وحتی همکاری حزب توده با دولت آشکارگشت که تا تاریخ سقوط دکترمصدق دوام یافت. این مسئله چون تعبیراتی را دررابطه با عوامل موءثر در برانداختن حکومت دکترمصدق درپی دارد دربخش دیگر مورد بحث قرار خواهدگرفت.

حزب توده وکارگران جنوب

قبلاً به نقش حزب توده دراعتصاب کارگران نفت جنوب مقارن ملی شدن نفت اشاره شد اما قبل از آن نیز حزب توده دست به اقداماتی برای اعمال نفوذ درکارگران نفت جنوب زده بود. اولین بار در اواخرسال ۱۳۲۱ عمال حزب سعی کردند بین کارگران آبادان رخنه کنند(۱) اما درمقابل شدت عمل مأموران انتظامی عقب نشینی کردند. دوسال بعد اعتصاب محدودی درپالایشگاه کرمانشاه رخ داد و هرچند حزب توده دخالت خودرا درآن انکارکرد و شورای متحده کمک به رفع آن نمود، ولی سفیر انگلیس آن را به تحریکات حزب توده نسبت داد و درگزارش هائی که با اتکاء به نظر مشاوران مستور کارگری سفارت به لندن می فرستاد چنین اظهارنظر می کرد که شرکت نفت باید اقداماتی درتأمین وسائل رفاه کارگران به عمل آورد تا بهانهٔ مشروعی دردست حزب توده نماند. اما مسئولان شرکت نفت مبادرت به چنین اقدامات رالازم نمی شمردند. شرکت طی گزارش امنیتی سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) خطاب به وزارت خارجه چنین گفت:

"اعراب بومی ساکن دهات البته مسلح هستند اما این کافی نیست. تنها تضمین کافی دربرابر امکان اغتشاشات کارگری بعدازعزیمت ارتش های اشغالی تقویت قوای انتظامی است" (۲). دراین ضمن طی سال ۱۳۲۳ نارضائی هائی بین کارمندان انگلیسی شرکت نیز بروز کرد وچون بیم اعتصاب بین آن ها می رفت دولت انگلیس هیئتی راماءمور تحقیق محلی نمود. هیئت مزبور اظهارات اعضای ناراضی را وارد ندانست و وزارت خارجه چنین نتیجه گرفت که مادام که جنگ خاتمه نیافته کارمندان انگلیسی اعتصاب نخواهندکرد. "چون بیشتر آن ها کمونیست هستند اما رفتار ناشایستهٔ آن ها ممکن است درکارگران ایرانی سوء اثر کند" (۳)

درسال ۱۳۲۳ نفوذ حزب توده درطبقهٔ کارگران آنقدر پیشرفت کرده بود که سفیرانگلیس طی گزارشی که دربارهٔ اوضاع کارگران به لندن فرستاد نوشت:

"مادرایران بطور واضح درآستانهٔ یک عصرجدید قرار داریم وشاهد طلوع یک نهضت اجتماعی نوین هستیم. کارگران مزایای فوق العاده ای بدست آورده اندوقطعاً درآینده هم باکارفرمایان نوعی رفتار خواهند کرد که آن ها قدرت تازه یافتهٔ کارگران راحس کنند" (۴)

درسال ۱۳۲۵ اتحادیهٔ کارگران اصفهان که درطی سال ۱۳۲۴ با اشکالاتی مواجه شده بود رونق گرفت و توانست در روزاول مه ۴۰/۰۰۰ کارگر برای برگزاری مراسم آن روزبه خیابان ها بکشاند وصاحبان کارخانه های نساجی راطوری ترساند که جرئت نمی کردند وارد کارخانه هایشان شوند. بطور کلی اتحادیهٔ کارگران بحدی درآن استان قدرت پیدا کرده بود که کنسول انگلیس درگزارشی که به لندن فرستاد گفت، حزب توده می تواند دراصفهان همان گونه قدرت کامل بدست آورد که دموکرات ها در تبریز بدست آوردند. (۵)

بلافاصله بعدازپایان جنگ حزب توده شروع به فعالیت درخوزستان نمود. شعبه هائی درمناطق نفتخیز تأسیس و اتحادیه ای به نام اتحادیهٔ کارگران خوزستان به عنوان شعبهٔ شهرستانی شورای متحده ایجاد کرد. طبق گزارش کنسول انگلیس درخرمشهر حزب توده میتینگ عظیمی روز اول مه ۱۹۴۶ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵) برای برگزاری مراسم روز عید کارگر تشکیل داد که ضمن آن کارگران مطالباتشان را درمورد دستمزد، مسکن، تقلیل ساعات کار وغیره عنوان کردند و یک زن گفت انگلیسی ها بیشتر برای خوراک سگ خرج می کنند تا برای مزد کارگر و ما باید شرکت نفت را ازانگلیسیها بگیریم. (۶) درهمان روزاول مه ۱۹۴۶ حزب توده در تهران نیز با تشکیل جمعیت انبوه بی سابقه ای قدرت نمائی کرد.

درابتدای سال ۱۳۲۵ که جنگ پایان یافته بود و نیروهای اشغالی می بایست ایران را تخلیه کنند و واضح بود که حزب توده ازموقعیتی که بدست آورده بود برای کسب قدرت استفاده خواهدکرد محافل سیاسی غرب بخصوص انگلستان، هریک از نظرمنافع خود، به آیندهٔ ایران می اندیشیدند. درنیمهٔ اول سال چندهیئت برای تحقیق دربارهٔ وضع حزب توده به ایران آمدند. درفروردین دونفرازاعضای پارلمان انگلیس، یکی ازحزب محافظه کار به نام انتونی هد، Anthony Head و یکی ازحزب کارگربه نام مایکل فوت Michael Foot به ایران آمدند وروز ۱۷ فروردین باسران حزب در تهران مصاحبه کردند. پشت سر سئوالاتی که طرح می کردند قصدشان معلوم بود: می خواستندبدانند وضع حزب توده نسبت به شوروی وقانون اساسی ومرامش از لحاظ نوع اقداماتی که درنظر داشت بخصوص در رابطه با مسئلهٔ خودمختاری استان ها چیست. شرح مختصری دربارهٔ مذاکرات آن جلسه درخاطرات دکتر انورخامه ای (۷) گفته شده است. یک عبارت جالب ازآن را که مستند به شمارهٔ ۱۸ فروردین ۱۳۲۵ روزنامهٔ رهبر است نقل می کنیم: "پرسیدند آیا عقیده دارید خود ملت ایران می تواند نفت خود را استخراج وبهره برداری کند یا باید این کاررا به خارجیان واگذارد. دکترکیا نوری جواب داد، ایران فعلاً" قادر به استخراج وفروش نفت خود نیست وبه کمک خارجی نیازمنداست. لیکن ما با دادن امتیاز به شوروی موافق وبه امپریالیست ها مخالفیم." افراد نامبرده دربازگشت به کشورشان موقعیت حزب توده راآنطورکه درک کرده بودند درجراید شرح دادند. ازجمله مایکل فوت درمقاله ای نوشت: "حزب توده تنها حزب متشکل ایران ومهمترین و بزرگ ترین نیرو درسیاست کنونی ایران است. هرچند کمونیست بودن خودراانکارمی کند ولی روزنامه هایش هرچه راکه درجراید شوروی نوشته شود موبه مو منعکس می کنند. شدیداً" ضدانگلیس وبدون تردید طرفدار روس هااست."

چند روزبعدازبرگزاری مراسم اول مه درآبادان (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵) بخشی ازکارگران پالایشگاه با مطالبهٔ افزایش دستمزد وتقلیل ساعات کار اعتصاب کردندوپس ازیک هفته به خواسته هایشان دست یافتند. دراین موقع دولت هیئتی به ریاست بیات وزیر دارایی ومعاونت دکترپیرنیا رئیس ادارهٔ امتیازات برای تحقیق وضع کارگران به آبادان فرستاد. نتیجهٔ تحقیقات آن ها به نارضائی کارکنان شرکت حق می داد زیرا معلوم گردید که شرکت هرچند مواجه با اشکالاتی بود ولی توجه لازم به تأمین رفاه کارگران درحدود امکان ننموده بود. هنگامی که هیئت درشرف بازگشت به تهران بود اعتصاب دیگری رخ داد. درتاریخ ۲۴ اردیبهشت همهٔ کارگران آغاجاری به تعداد ۱۰/۰۰۰ نفر با مطالباتی نظیر آن چه کارگران نساجی اصفهان بدست آورده بودند (افزایش دستمزد، پرداخت دستمزد روزجمعه وپرداخت فوق العادهٔ اضافه کار) به اضافه توزیع آب آشامیدنی ویخ و پرداخت فوق العادهٔ خارج ازمرکز اعتصاب کردند. با اینکه بیات شکایات آن ها را موجه می دانست وبه شرکت توصیه کرد که با خواسته های آنان موافقت کند ولی شرکت موضوع را به تعلل می گذراند تا سه هفتهٔ بعد که حزب توده تهدید به اعتصاب عمومی کرد وهزاران کارگر دراصفهان بعنوان پشتیبانی ازکارگران آغاجاری میتینگ عظیمی تشکیل دادند. بالاخره شرکت دراوایل خرداد اعتصاب را ساکت کرد. یعنی خواسته های کارگران را پذیرفت وحقوق ایام اعتصاب را نیز پرداخت بطوری که کنسول انگلیس در خرمشهر به سفیرگزارش داد مقامات شرکت چاره ای جز مذاکره باکارگران نداشتند چون حزب توده ۷۵ درصد کارگران نفت را وارد اتحادیهٔ خود نموده وبین آن ها نفوذی پیداکرده بود که مقاومت دربرابر آن سودی نداشت.

دراواسط خرداد کارکنان پمپ بنزین درتهران به تعداد ۱۵۰۰ نفر بعنوان اعتراض به اخراج ۳۰ نفر به علت نافرمانی اعتصاب کردند. اما بلافاصله کمیسیونی مرکب ازنمایندگان دولت واتحادیهٔ کارگران وشرکت تشکیل شد واقدام به رفع اختلاف نمود واعتصاب باافزایش دستمزد کارگران از روزی ۲۰ ریال به ۲۵ ریال وپرداخت فوق العادهٔ اضافه کار و برگرداندن کارکنان اخراج شده به کارپایان یافت. ولی کمی بعد روزنامهٔ رهبرارگان حزب توده نوشت که شرکت به شرایط پایان اعتصاب عمل ننموده بلکه ۸۰ نفررا اخراج کرده وبه تقاضای تشکیل هیئت حل اختلاف طبق قانون کار وقعی نگذاشته است.

درماه خرداد بعدازاعتصاب آغاجاری، یک میسیون پارلمانی دیگر ازلندن به آبادان آمد مرکب از دونمایندهٔ حزب کارگرویک نمایندهٔ حزب محافظه کار. این هیئت درمراجعت به لندن دربارهٔ مشاهدات خود اظهاراتی نمود که اساس آن جانبداری ازشرکت بود. هرچند یکی ازنمایندگان کارگر اقلاً" اضافه کرد که: "من باکمال صمیمیت نظرم را به این شرح اظهار می کنم که شرکت درسازمان خود کارمندان آزموده وجامعه شناس نداشت که باکمک آن ها بتواند در وضعی که ناگهان پیش آمده بود چنانکه باید عمل کند" (۸).

با اینکه شرکت درضمن مذاکره برای رفع اعتصاب ها چندبار اظهار کرده بود که مقررات قانون کار را اجرا خواهد کرد. ولی دراوایل تیرماه معلوم گردید که هنوز بعضی ازشرایط آن ازجمله پرداخت دستمزد روز جمعه رااجرا ننموده بود. درتاریخ ۱۹ تیر کمیسیونی برطبق قانون کار برای تعیین حداقل دستمزد درسراسرکشور برقرار شد و به همهٔ کارفرمایان ازجمله شرکت نفت ابلاغ گردید که ازمذاکره باطرف های خود درموضوع دستمزد خودداری کنند. اما درآن موقع کنترل روابط کارگر وکارفرما برای دولت مشکل شده بود. ازمدتی قبل نشریات حزب توده تبلیغات گسترده ای علیه شرکت نفت درمورد طرز عمل نسبت به کارگران شروع کرده بود. به این مضمون که شرکت درمسئلهٔ دستمزد و ساعات وشرایط کار و رابطه با اتحادیهٔ کارگران قانون کار را رعایت نمی کند، افرادی را به علل سیاسی ازکاربرکنار می کند، وسایل کافی بهداشت و مسکن برای کارگران فراهم نمی سازد وایرانیان را فقط درپست های درجات پائین به کارمی گمارد. موضوع دیگری که دراین تبلیغات عنوان شده بود این بود که ماءموران شرکت وافسران بازنشستهٔ انگلیسی مشغول توطئه باعشایروا قلیت عرب هستند اتفاقاً در آن ایام جنبشی بین شیوخ غرب درخوزستان آغاز شده بود که آن رانتیجهٔ تبانی بین کنسول انگلیس واستاندار خوزستان می دانستند ازجمله یکی از رهبران سابق حزب توده می گوید: مخالفان حزب توده وفرقهٔ دموکرات آذربایجان "عناصر مخالف آن ها درهمه جا متشکل نمود تا درهنگام لزوم برای سرکوبی توده ای ها ودموکرات ها آماده باشند. بدین منظور دو روزپس ازامضای موافقتنامهٔ فیروز-پیشه وری تلگرافی به نام انجمن ایالتی خوزستان که معلوم نبود کیست وچگونه تشکیل گردیده است به قوام مخابره وتقاضا کردند عین اختیارات آذربایجان به این انجمن داده شود. بعدباپشتیبانی ترات Trott کنسول ژنرال انگلیس و مصباح فاطمی استاندارخوزستان اتحادیه عشایر خوزستان به وسیلهٔ چندتن ازشیوخ عرب وچندنفر مقاطعه کار تشکیل گردید وزمزمهٔ جداساختن عربستان، یعنی نواحی نفتخیز جنوب ازایران والحاق آن به عراق رابرداشتند. (۹) حزب توده چنین وانمود می کردکه عمال دولت انگلیس وشرکت نفت کوشش می کنند بین ایرانی ها واقلیت عرب خوزستان دشمنی وزدوخورد ایجاد کنند تا به این وسیله بهانه ای برای مداخلهٔ نظامی بدست آورند. نویسندهٔ انگلیسی کتاب نفت ایران (۱۰) می گوید: "بدون تصدیق تمام این مطلب، ظاهر امراینست که قطعاً" ماءموران شرکت ناخردمندانه فعالیت های عرب را در منطقه تشویق کرده بودند. درماه ژوئن یک اتحادیهٔ عشایر خوزستان به ریاست بعضی شیوخ عرب تشکیل شد وصحبت های مبهمی ازخودمختاری خوزستان پیش آمدواعلامیه های آتشینی صادرشد. ترتیباتی نیزدر نظرگرفته شد که یک باشگاه درآبادان افتتاح شود و تاریخ افتتاح آن روز ۱۴ ژوئیه (۲۳ تیر که اتفاقاً" روزنحسی شد) معین گردید.

دولت در دولت

اما نقشه ها وکوشش های شرکت وماءموران سفارت انگلیس واستاندارخوزستان هرچه بود نمی توانست از

بقیه درصفحه ۱۱

www.iranarchive.com

مصاحبه رادیو ایران با شاهرخ وزیری:

دولت بختیار بیانگر اراده ملی

بقیه از صفحه ۳

بطور کل در ایران بوجود آمد. یکی مشروطه‌خواهی که به مرورزمان خواهان گسترش دست آوردهای جنبش مشروطیت بودندودیگرمستبدین ویا مشروعه‌خواهان که درمخالفت با مشروطه با همدیگر هم عقیده بودند.

مشروطه‌خواهان که‌مبارزان اصلی آن ها شامل ملیون مترقی میشد وشماری از روحانیون نیزدرمیان آن ها بودند، در مبارزات خودبرای حفظ دستاوردهای مشروطیت وبخصوص قانون اساسی مشروطیت مراحل افتخارآمیزی را گذراندندکه‌ازآنجمله است مرحلهٔ ملی شدن صنعت نفت به‌رهبری دکتر مصدق.

ازسوی دیگرمشروعه‌خواهان همان کسانی هستند که درپیاده‌کردن افکارشیخ فضل الله نوری وکاشانی می کوشیدند که رهبری امروزآن ها با خمینی ست. آن ها بنام مذهب با مشروطیت وقانون اساسی مبارزه می کردند. درعین حال مستبدین دیگری تحت عنوان پادشاهی مطلق با قانون اساسی مبارزه می‌کردند وآن را زیرپا گذاشته‌بودند. بزرگترین دستاورد قیام ۵۷ تسلیم رژیم در برابرخواستهای تاریخ ملت ایران برای استقرارحکومت قانون بود که دولت بختیاردربرگیرنده وبیانگر این پیروزی بحساب می آید.

اما مشروعه‌خواهان وکسانی که‌تسلیم فکرخمینی شده بودند به‌کوشش تاریخی برای حفظ خودکامگی وتداوم آن‌خدمت کردند. حرکت بختیار با شعار احیای قانون اساسی وبازگشت به قانون در مقابل حرکت با شعارمحوقانون اساسی و رجوع به‌ولایت فقیه ادامهٔ همان جریاناتی هستندکه‌ازآغازمشروطیت تا به‌امروزهمواره درمقابل هم قرار داشته‌اند.

بختیار با قبول نخست وزیری، پرچم مقاومت را برافراشت یعنی مقاومت در برابرکسانی که‌به‌شورش علیه قانون اساسی وحکومت قانون دست زده‌بودند. درواقع میتوان حکومت بختیار راچنین تعریف کرد: مقاومت دربرابر استبدادطلبان ومشروعه‌خواهان بخاطر حفظ آزادیهای منبعث ازانقلاب مشروطیت واستقرارحکومت قانون.

سئوال: آقای دکتربختیار همواره‌بر شعار" حرمت به‌قانون را بزرگترین خصلت خودقراردهیم" تاءکیدکرده‌اند؛ نهضت مقاومت ملی هم براین مسئله پافشاری می کند. علت این تاءکید و پافشاری راچگونه‌توجیه می کنید؟

جواب - حاکمیت ملی ودمکراسی بخودی خودوبدون محافظت مستمرنمی تواند پایدار بماند. تنها ضامن پایداری دمکراسی اولا" وجودقوانینی ست که متضمن آزادیهای فردی واجتماعی باشد که‌درواقع زیربنای دمکراسی ست. اجرای دقیق قوانین فرصت را برای ایجادورشدضددمکراسی به‌حداقل میرساند.

ازدمکراسی وحاکمیت ملی فقط تحت حمایت قوانین دمکراتیک میشود پاسداری کرد. هرگونه‌تلاش دیگری از قبیل برقراری شوراهای رنگارنگ و یا رژیم‌های طبقاتی درعمل باعث نابودی دمکراسی میشود. به‌این دلیل نهضت مقاومت ملی ایران بخش عمده‌ای ازکوشش هایش را به‌این امراختصاص داده است که‌پس ازبراندازی رژیم خمینی فقط با استقرارحکومت قانون میتوان به‌اراده‌ملت درراه‌بدست آوردن آزادی، وبرقراری حاکمیت ملی، جامه عمل پوشاند.

نشانی شماری از شاخه‌های نهضت مقاومت ملی ایران

N.A.M.I.R.
Postfach 124007
8000 MÜNCHEN 12
(R.F.A.)

N.W.I.
POSTLAGER 010763 B
3400 GÖTTINGEN
(R.F.A.)

NWI-MRNI BERLIN
POSTLAGERKARTE
MR.074538 A
1000 BERLIN 11
(R.F.A.)

POSTLAGERKARTE
0616273
8900 AUGSBURG (R.F.A.)

P.O.BOX 57278
WASHINGTON, D.C., 20037
(U.S.A.)

بقیه در صفحه ۴

درماه داشته است بکاهد.

این کالاها جنگ افزارومهمات رانیز دربرمی گیرد.

۴ - برای دریافت وام، به‌موءسسه‌های مالی بین المللی روی آورد.

گمان می رود که‌تلفیقی ازاین چهار شیوه، سیاست رژیم را درزمینه‌تاءمین ارز وصرفه‌جویی ارزی تشکیل خواهد داد. بااین همه، هریک ازاین چاره‌ها هم به‌تنهایی،هم‌مجموعا"،دشواری های بزرگی برای رژیم‌به‌بارخواهدآورد.

- اگر رژیم، هزینه جنگ راکاهش دهد، بایدجنگ در جبهه‌ها راعملا" به نقطه تعطیل بکشاند که این، خود پی آمدهای ناگواری برای آن خواهد داشت.

- اگرروند ورودموادغذائی ودارویی راکندسازد، کاربه قحطی خواهدکشید و تورم واحتکار ازحدتحمل ناپذیرامروز، به‌مراتب فراترخواهدرفت.

- اگر ازورود مواد خام موردنیاز کارخانه‌ها بکاهد، تولید داخلی، تصویری سیاه‌تراز آنچه‌اکنون داردخواهد یافت، که این خود، به‌کمیابی و نایابی کالاهاوگرانی وبیکاری هرچه بیشتری خواهدانجامید.

- ذخایر ارزی نیز به‌آن اندازه‌نیست که بیش ازچندماه جبران کسردرآمدرا بکند.

- دریافت وام نیزبا شعارهای متعارف جمهوری اسلامی نمی خواندوبه‌ویژه‌منع شرعی پرداخت بهره، کارمعاملات را آسان نمی سازد.

به‌هرروی، رژیم، به‌هریک ازاین چاره‌ها که‌دست بزند، جزبرنارضایی های کنونی که خودبه‌خودشدیدهست، نخواهدافزود.

سه گزارش کوتاه از رادیو ایران

وحشت ازمردم

● درحالیکه کاهش قیمت نفت، وازکار افتادن بخش عظیمی ازتاءسیسات استخراج وانتقال وبارگیری نفت، به شدت نگرانی مقامات جمهوری اسلامی را برانگیخته‌وآن ها ازیک بحران فزاینده وخردکننده اقتصادی بیمناک شده‌اند، مسئولان وفرماندهان سپاه‌پاسداران به خیال خام خود، با برگزاری نمایش های رزمی درسراسرکشور، یک جنگ روانی علیه مردم راتدارک می بینند.

به‌مناسبت" دهه‌ٔ فجر" که مردم در مکالمات روزمره‌ازآن بعنوان" دهه جهل" نام می برند" افشار" رئیس ستادمرکزی سپاه‌پاسداران اعلام کرد که‌سپاه قصدداردردهه‌ٔ فجر قدرت مردمی خودرا به‌نمایش گذاشته‌ودرحقیقت حضوراست حزب الله‌را به‌صورت لشگرهای سازمان یافته‌نشان دهد. آنچه رئیس ستادمرکزی سپاه‌پاسداران"نمایش توان رزمی جمهوری اسلامی درپشت جبهه‌ها می نامد"درواقع نمایشی برای دامن زدن به‌جو ارعاب وخفقان است.

باتوجه به‌اوضاع وخیم اقتصادی که در انتظارجمهوری اسلامی است، رژیم که احتمال بروزیک شورش گسترده‌ٔ همگانی را درشهرهای بزرگ علیه‌خودپیش بینی می کند، باکشاندن بخشی ازنیروهایش ازجبهه‌ها بداخل شهرها وهمچنین تجهیز حزب اللهی ها، باهدف قدرت نمائی وترساندن مردم‌بجان آمده، واردمیدان شده‌است.

دراستان اصفهان، طاهری، امام‌جمعه، استاندار، فرمانداران وبخشداران بهمراه مسئول سپاه پاسداران،هفته‌ٔ گذشته‌گردآمدند تا مانورسپاه‌پاسداران رادراستان اصفهان تدارک ببینند. اصفهان پس ازتهران یکی ازشهرهائی است که‌برخلاف گذشته، رژیم،ازواکنش مردم آن بسیارنگران است. به‌ویژه آنکه درروستاها وشهرهای این استان هزاران خانواده داغدارکه‌درمدت جنگ فرزندان خودرا ازدست داده‌اند، دیگر حاضرنیستند زیربار برنامه‌های جوان کشی رژیم بروند.

برآشفتگی بازار

● مخالفت‌های روبه‌گسترش علیه‌رژیم خمینی درمیان بازاریان به‌ویژه در تهران، رفته‌رفته به‌یک خصومت آشکار مبدل می شود. بازارکه‌یکی ازحامیان اصلی خمینی دربه‌قدرت رسیدنش بود و پایگاه عمده‌ٔ خمینی درگذشته‌به‌حساب می آمد، اکنون به‌یکی ازمراکز عمده‌ٔ مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی مبدل شده است.

این رویاروئی ازسوی بازاریان به صورت مخالفت های علنی با برنامه‌های اقتصادی رژیم وازسوی جمهوری اسلامی بصورت ایجاد محدودیت ها وکنترل های شدیددرامورجاری بازاربروزکرده‌است. اهرم اصلی رژیم دراین رویارویی، کمیته‌ٔ امور صنفی ودادگاه‌ویژه‌امور صنفی است که به‌بهانه‌های مختلف میلیون ها تومان ازبازاریان اخاذی کرده، همواره آن ها راتحت فشار گذاشته اند. بازارهای عمده‌به‌ویژه بازارتهران این روزها بدترین دوران رکودوکساد را می گذرانندوبازاریان علت اصلی این وضع راسیاست های اقتصادی رژیم‌می دانند.

برخی ازباندهای قدرت درجمهوری اسلامی درمخالفت های خودبابازاریان، حتی پارافراترگذاشته، خواستار از بین بردن مرکزیت بازار وتخریب مغازه‌های آن شده‌اند. آتش سوزی های اخیر دربازارتهران که‌آخرین آن بیست وچهارساعت ادامه‌داشت ودرجریان آن دهها مغازه فرش وپارچه‌فروشی و حجره نابودشد، یکی ازجلوه‌های این جنگ اعلام نشده است.

دردوسال گذشته بسیاری ازنقاط بازار تهران، رشت وبازارهای شهرهای دیگر دستخوش حریق های ناگهانی وبدون علت شده‌است. این آتش سوزی ها در نقاط حساس بازار همگی درنیمه‌های شب اتفاق افتاده است وهربارحجره‌ها وانبارهای بزرگ ومیلیونها تومان کالا رایکجا به‌خاکسترتبدیل کرده‌است. بازاریان معتقدندکه این حریق ها و همچنین بمب گذاریهای متعدد کار عوامل رژیم جمهوری اسلامی است که به منظورساقط کردن توان اقتصادی و اعتباراجتماعی بازاریان صورت می گیرد.

جنجال وین

● باانتشارجزئیات بیشتری دریک هفته نامه‌ٔ چاپ وین رسوائی فروش اسلحه‌از جانب شرکت اتریشی فوست به‌رژیم‌تهران بالا گرفته‌است. سفارت جمهوری اسلامی دروین ضمن تکذیب این موضوع، اتریش را متهم کرد که‌بارها بطور مستقیم وغیرمستقیم‌به‌عراق، اسلحه فروخته‌است.

بدنبال شکایت کارل بله‌شا، وزیر کشوراتریش،دادگاه شهرلینز از روز شنبه‌ٔ گذشته درحال تحقیق درباره‌ٔ پرونده‌ٔ فروش ۶۰۰ عراده‌توپ ازسوی‌گروه صنعتی فوست به‌جمهوری اسلامی به ارزش ۱۶ میلیارد شیلینگ است.

به‌گفته کارل بله‌شا، قراربوده است گروه صنعتی " فوست" که‌بزرگترین گروه صنعتی اتریش است این توپها را ازطریق لیبی به‌جمهوری اسلامی تحویل دهد.

مطابق قوانین اتریش شرکت ها و کارخانه‌های اسلحه‌سازی اعم ازدولتی و خصوصی، حق فروش جنگ افزاربه‌کشورهای درحال جنگ راندارند، بهمین دلیل، گواهی رسمی خریدازسوی دولت دیگری لازم است تابراساس آن وزارت کشور اتریش، اجازه‌ٔ صدورجنگ افزارراصادر کند.

دراین حال هفته‌نامه باستا چاپ وین، درشماره‌ٔ امروزخود جزئیات بیشتری ازاین معامله‌رافاش کرد و نوشت: سه تن ازمدیران شرکت فوست طی سفرخود به‌تهران درفروردین ماه گذشته زمینه‌ٔ این معامله‌رافراهم کرده‌اند. هفته‌نامه‌باستا، اعلام کرده است شاهدی دراختیاردارد که‌میتواند برصحت این مدعاشهادت دهد.

هفته‌نامه‌باستا، نخستین بار، ۶ماه پیش، بدنبال مرگ اسرارآمیز"هربرت آرمی" سفیراتریش درآتن، ماجرای فروش اسلحه راازجانب گروه صنعتی فوست به جمهوری اسلامی فاش کرد. درحالیکه بطوررسمی اعلام شد سفیر اتریش درآتن براثرسکته‌ٔ قلبی درگذشته است. اما هفته‌نامه‌باستا، درآن زمان نوشت که آرمی پس‌از آنکه‌ازمعامله اسلحه بین شرکت‌فوست وجمهوری اسلامی باخبرشد، وآن رابه‌اطلاع دولت اتریش رساند، به‌قتل رسید.

پیروزی نزدیک است

بقیه از صفحه ۲

محافظت آن رادرانجام وظیفه‌ٔ ضد مردمی شان سست‌کرده است. رژیم درجامعه‌ٔ بین المللی منزوی و بعنوان عامل وحامی تروریسم بین المللی انگشت نمای جهانیان شده است تاآنجاکه‌درکشورهای بزرگ همراهی وهمگامی وحتی معاملات اقتصادی موءسسات با جمهوری اسلامی، مایه‌ٔ لعن و سرزنش وانتقادتندمردم گردیده ودولت ها برای برائت خوداز چنین اتهامی به مجازات متخلفین ساعی شده‌اند. وازطرفی ورشکستگی اقتصادی نزدیک، میرودکه‌آخرین مدافعان ومزدوران رژیم‌راازاطرافش پراکنده سازد.

پیروزی نزدیک است ولی این به معنای تنها براندازی حکومت ضد ایرانی جمهوری اسلامی و شکل گرفتن حکومتی درهرج ومرج نیست. ارگان های سیاسی و اجتماعی واقتصادی نهضت مقاومت ملی ایران، با برنامه‌های کاملا" مطالعه شده، آماده‌اندکه‌با اتکاء بروطن پرستی وملی گرائی ارتشیان‌ونیروهای انتظامی و عشایر غیرتمندایران، پس از استقرارامنیت اجتماعی کامل در پناه قانون، بااحتراز از انتقامجوئی کور- پس ازکوتاه کردن دست عاملین فساد وکشتار حکومت‌کنونی ازسازمان های مملکتی، بایاری وهمکاری ماءموران صالح دولت وقشرهای فعال جامعه چرخ های وامانده‌از حرکت‌کشوررا براه بیندازند و ضمن بازسازی خرابی ها، برنامه سپردن مقدرات مردم بدست خودشان را، براساس اصول قانون اساسی مشروطیت، در کوتاه‌ترین مدت، به‌مرحله‌اجرا درآورند.

www.iran-archive.com

شکوهٔ تاریخ

دکتر مهیار طبایی

هیچ اندیشیده‌ایم که‌درین زمانه‌چه‌بار سنگینی بردوش می کشیم!
اگر " پرچم " یک کشوریکی ازنمادهای ملی آن است نمی دانیم که‌چه‌پرچمی داریم. اگرازما بخواهندکه‌سرود ملی کشورمان رابخوانیم اگرحافظه قددهد دریک جمع ایرانی هرکدام سروده‌ای را بازمی خوانند. زبان " دری" به‌صورت معجون " دری وری " درآمده است. جغرافیای کشورمان هرروزدستخوش گرفتن وپس‌گرفتن " جزیرهٔ مجنون" ها است. بدبختی بزرگ‌ترآن که‌تاریخ کشورمان نیز لوث شده‌است وفقط به مدد قلم نویسندگان روسی ،انگلیسی و بینگه‌دنیائی امکان خواندن " تاریخ معاصر" ایران وجود دارد.
آیا نباید به قول آن شاعر گفت: " ان هذا الیوم عسیر! " (همانا روزگارسختی است).
درفواید تاریخ ازقول " خواند میر" می خوانیم که: " ... متذکرهوشیاربه حکم فاعتبروایااولی الابصار ازآن معنی اعتبار گیرد ومتاع دب‌آموزگار بدان صورت اتعاظ یابد، (روضه الصفا). ولی گویا " هگل " فیلسوف آلمانی نقد حال ما را می گوید که گفت:
" تنهادرسی که تاریخ می آموزد اینستکه‌کسی به‌درس اوگوش نمی دهد."
ازاهل " تاریخ" و" تاریخ نویسی" گله‌ای دربین است‌که بازگوکردن آن بدین مصداق است‌که: " اگر گویم، زبان سوزد، نگویم استخوان سوزد." بازگو کردن آن شاید تسکینی باشد براهل درد وامید که به رفع گله‌بیانجامد.
استادان برجسته‌ای در" تاریخ " و " نقدتاریخ" داریم که برکرسی تاریخ معاصر تکیه‌زده‌اند. آن ها با قلمی استادانه‌از" فرعون " و" اسکندر" گرفته تا " خواجهٔ تاجدار" بی‌خاصیت پرضرر تاشخصیت‌های ریز و درشتی چون " گنجعلی خان" و" میرزامشمشم‌خان کرمانی" خشت می زنند. با استادی‌کامل ودرخورتحسین این شخصیت ها را درقالب کلمات به شکلی زنده‌وحاضرمی نمایاشند. توگوئی اگرآدمی تنها به‌کتاب خواندن بپردازد لبهٔ تیز شمشیرا سکندرمقدونی رابرگردن خوداحساس (کاذب)می کند. گاهی درموردا ین شخصیت های دوردست آنقدر حاشیه وقافیه‌می روند که آدمی به‌قول " اهل روان" دچار

Incohérence

(عارضهٔ روانی ازاین شاخ به‌آن شاخ پریدن) میشود (سالاد کلمات) و سر رشته راگم می کند.
وقتی به‌نام زنده‌ی جاوید،" مصدق " که روزگارما ازاوتاء ثیربسیارگرفته وآیندهٔ ما نیزازاومددخواهدگرفت و بی چون وچرادرتاریخ معاصر ماجائی والا برای اوومبارزاتش وآرمانهایش شایسته است می رسند، شانه خالی می کنند ومرکب قلمشان خشک می شود.
چرا ؟
آیا اینان به " نسیان مصلحتی " دچارند . آیا " فراموشی نزدیک" دارند درعین آنکه " فراموشی دور" ندارند وچگونه می توانند راجع به "پریروز" این چنین استادانه وبه" خودقلم سوگند" موجزانه رقم بزنندودرمورد " دیروز" و " امروز" ساکت بمانند.
چرا ؟
مورخ نیاز به" درک زمانی" دارد و نباید به‌تکرارمکررات آنچه دیگران زمانی گفته ویانوشته‌اند قناعت ورزد. آیا ازخودنمی پرسندکه‌آیندگان ازکجا بایدراجع به‌امروزما ودیروز گذشته ماکسب اطلاع نمایند تاعمر را به‌راهی بهتربسپارند.تا به کی‌ازسفرهٔ گذشتگان نعمت برگیریم وبرین سفره اگرخبری افزوده میشود ازقول " سوامیوان " آمریکائی"، برایان لپینگ " انگلیسی وتاریخ ادبمان ماء خوذ از" ادوارد براون " ، و" ژوکوفسکی " باشد. که‌چه‌رندانه هرجا مصلحت اقتضا می کند نعل وارونه می زنند! شوگوئی پی گم می کنند! نقد راگذاشته وبه‌نسیه‌پرداخته‌اند. تا به‌کی باید نبش قبرکرد.
فسانه‌گشت وکهن شدحدیث اسکندر
سخن نوآر که نورا حلاوتی است دگر!
آیا ما دربرابرتاریخ معاصرمان ونقش مصدق درآن،مصداق آن حکایت " سعدی" نیستیم در" گلستان " که:
" منجمی به‌خانه درآمد، یکی مرد بیگانه دید با زن او به‌هم نشسته ، دشنام وسقط گفت ، فتنه‌وآشوب برخاست . صاحبدلی‌که‌براین واقف بودگفت:
تو براوج فلک چه‌دانی چیست
که‌ندانی درسرایت کیست !
آن هاکه‌ازاهروها ودالان های چین و ماچین می گذرندوبه‌معرفی فلان دیکتاتور چینی و" شهراسب سواران" (گاردجاویدان) او راه دورمی روند ودراهرام ثلاثة به‌دنبال قرابت‌فراعنه می گردند، چرا از" امروز" و"دیروز" وبالطبع " فردای " خودمان غافلند. فکرنمی کنندچه‌به‌روزمان خواهدآمد. آیا بایدچون"شاه سلطان حسین صفوی " به بحث " حلال یاحرام بودن کشمش درغذای پلو " دلخوش کردوبگذاریم تا افغان پابرهنه‌وافغانیان برما غلبه کنند.
چرا ملتی باآن عظمت بایدکارش بدینجا بکشد. ملتی که‌خوداهل تاریخ بهتراز هرکس به‌عظمت آن آگاهندوما اگرشناختی دراین مورد داریم مدیون مورخین گذشته‌ایست‌که برای همهٔ ما به‌جا نهاده‌اند. به‌عبارتی کاشته‌اند وما میخوریم‌وبایدکاشته شود تاآیندگان بخورند.
چرااین عالمان تاریخ اززمانهٔ خود وخانهٔ خویش غافلند ؟
جوانان ما ازقلم‌کدام مورخی که‌بر کرسی تاریخ معاصر دانشگاه‌تکیه‌زده است‌باید " تاریخ معاصر" رابخوانند، تاچهارجهت اصلی خودرادرین زمانه که به‌قول " فردوسی " : " هواپرخروش و زمین پرزجوش "است بشناسند و بپایند.
بازباید صبرکرد تاروس ها تاریخ‌ایران رابنویسند وحضرات درمسابقهٔ "عنوان بخشی " شرکت نمایند تاازآن میان به این افتخاربرسند که‌عنوان "آریامهر" رابرگزینند. آیاکارتاریخ معاصر با همین خلاصه‌می شود؟
چراازاثر وضعی شخصیتی که" صدق " می ورزید وبه‌مصداق کلام حافظ که: " به‌صدق کوش که‌خورشیدزایدازنفست " غافلند؟
شاید بگوئید تقصیرازماجوانان است وکتاب درین زمینه‌زیادست . ولی کدام یک‌ازآن هاکه‌ازبودجهٔ این مملکت غارت‌زده حقوق ومستمری " تاریخ نویسی " و" تاریخ گوئی " می گرفته‌اند به این خطردست‌زده‌اند. درعین آنکه " حدیث مصدق " وآرمانهای اوچونان " حدیث عشق : " ازهرزبان که می شنویم نامکرراست.
چند گوئی که‌حدیث ازلب "او"بازمگو ماندارم دگر صحبت شیرین ترازاین
اگر گناه رابه‌گردن " سانسور" می گذاشتند که‌بودوسخت گزنده‌بود به طوریکه زبان ها رابستندوقلم‌ها را شکسته بودندوآنان به" امیدنان" و از" بیم جان" دم فروبستند، لااقل در دورهٔ کوتاهی که‌امکان این کاربود و سرتاسر خیابان دانشگاه راآثار تمام زعمای " چپ" و" راست" و "شیعه" و" سنی " پرکرده بود چرا کوتاهی کردند وحالا چرا؟
اگرانتظار" طرح " هائی مثل طرح های پردرآمد" پونسکو" رادارند یامثلا" به عنوان" طرح بررسی زندگی مصدق" ازطرف" بی . بی . سی " یا " بنیادپهلوی" چشم دوخته‌اند تابه رقابت بایستند که‌هیچ وگرنه مانند مرحوم محمدقزوینی با " نان جو و دوغ گو" بسازند وبااهل قدرت زمان مماشات نکنند وبه این مهم‌بپردازند. اگر بانی خیری پیداشودوحتی به‌قیمت آنچه‌که" حاکم ابوظبی " کردبتوسط اهل علم تاریخ معاصر، این کاررا انجام دهدواقعا" ارزش دارد.
(نقل است‌که‌برای نوشتن تاریخ نداری ابوظبی،حاکم آن ۵۰۰ هزاردلار اعتبارنفتی تخصیص داده است.)
به جراءت می توان ادعاکرد که‌اگر دشمنان " گذشته " و " حال" مصدق سرمایه‌ای برای این کارمی گذاشتند رقابتی درمی گرفت تماشائی .
نقل است‌که‌دولت های استعماری هر ۳۰ سال رازگشائی کرده‌وازاسرارمگوی گذشتهٔ خود پرده‌برمی دارند. نکند مورخین ما نیزیک دورهٔ " خاموشی مصلحتی " دارند.
ما ایرانی ها اصولا" مرده‌پرست (نکروفیل) هستیم واین رادرزمرهٔ خلقیات ما نوشته‌اند. گفتیم شاید اگر درزمان حیات این " رادمرد"مصلحت ها امان نمی داد بعدازاودری‌به‌تخته میخورد ودرباره‌اش این قوم قلم می زنند ولی خیلی زود این نومیدی رانیز به انبان نومیدی های دیگرسپردیم.
(گفتم این نیز نهم برسرغم‌های دگرا).
اگر چه دولت وصلش به‌چون منی نرسد
دراین خیال بمیرم که‌خوش تمنائی است
اززبان خارجیان باآنکه" قلم درکف دشمن است" می شنویم که‌این مصلح بزرگ رادرکنارکسانی چون" نهرو "و " آتاتورک " می نشانند که این دو نیزدرتاریخ کشورهای خودنقشی اساسی داشته‌اند.
عده‌ای ازسرمصلحت وغرض،رسالت رادر حدمسئلهٔ نفت خلاصه‌می کنندوباکمال بی انصافی فراموش می کنند که هدف اصلی او" مبارزه بااستبداد"و استقرار" جباکمیت ملی " بود.نفت جزئی ازآن بود مگرنه‌آنکه" طلای سیاه" به" بلای سیاه" بدل شده‌بود. او "درس دموکراسی " می دادوباید به‌صدق اوشهادت‌داد که‌این کارباید یک روزی آغازشود. به‌قول چینی ها:
" راه هزارفرسنگی هم بایک قدم‌شروع می شود."
رسم براین است‌که‌آدمیان لااقل آخر عمر رابه‌دنبال باقیات صالحات می روند ودرتاریخ،جباران زیادی را می شناسیم که‌چون به‌پیری می رسند عین گرگ که‌وقتی دندانهایش می ریزد گربه‌میشود، طریق "عابدی "درپیش می گیرند به رسم" توبه‌نصوح "!
کمااینکه یکی ازدوستان سرهنگ خونخواری راکه در" ۳۰ تیر" معروف درتهران نهر خون به‌راه‌انداخت ، در قم دیده بود که‌تسبیح به دست به استغفار مشغول بود.
بگذریم ـ امیدکه‌حضرات وارثان " خواندمیر "، بیهقی ها (ابوالفضل بیهقی) ومحمدبن جریر طبری(نه احسان) که‌بحمدالله همگی از"حافظهٔ دور) روشنی برخوردارندـ دور از " امیدنان" و "بیم‌جان" وبه حکم " رسالت ملی" ازخوداثری درزمینه‌های یادشدهٔ بالا برجای بگذارند کنه اقلا" درتاریخ دعاگوداشته‌باشندومخلد بمانند.
اگرجسارتی شدبه‌قول " سقراط " که گفت: " من خیلی حرفها رانمی‌خواستم بزنم این جوان (افلاطون) باعث شد که‌بگویم" . این پیرفرزانه" مصدق " مرا وادارکرد.به‌این آرزو که:
تورا تحمل امثال ما بباید کرد
که‌هیچکس نزندبردرختِ بی برسنگ

(سعدی)

www.iran-archive.com

فؤاد روحانی

(۹)

مصدق ونهضت ملی ایران درکشاکش چپ وراست

بقیه ازصفحه ۹

عهدهٔ نفوذ وقدرتی که حزب‌توده واتحادیهٔ وابسته به آن بهم رسانده بودند برآید. وابستهٔ نظامی انگلیس درتاریخ ۱۰ ژوئن (۲۰ خرداد) به وزارت خارجهٔ انگلیس گزارش داد که :" وضع کنونی آبادان وآغاجاری هرچند درظاهر آرام است اما فوق العاده متزلزل است . حزب‌توده تسلط کامل بر کارگران پالایشگاه دارد ونفوذش درمناطق نفتخیز هم روبه توسعه است .دستگاه مدیریت شرکت نفت عملا" هیچ قدرتی ندارد درهرلحظه ممکن است اعتصابی اعلان شود که تولید رایکباره‌متوقف کند."(۱۱) درتاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۴۶ (۹ تیر۱۳۲۵) کنسول انگلیس دراهواز دریک گزارش خطاب به‌لندن گفت: " حکومت این استان عملا" دردست‌توده قرار گرفته‌است "(۱۲) درهمان موقع سفیر انگلیس به‌لندن گزارش می داد :" حقیقت امراینست‌که درحال حاضر امنیت پالایشگاه و مناطق نفتخیز وکارمندان انگلیس همه بسته به‌حسن نیت ومیل حزب‌توده‌است ."
خطری که وابستهٔ نظامی انگلیس پیش بینی می کرد روز ۱۹ تیر بروزکرد درآن تاریخ شرکت وعدهٔ پرداخت دستمزد روز جمعه رانقض‌کرد.استاندار حکومت نظامی اعلان کرد.وفرمانده نظامی آغاجاری رهبران محلی کارگران راکه‌برای مذاکره دعوت‌کرده بود بازداشت نمود. براثراین پیش آمدها اعتصابی خود بخود درآغاجاری رخ دادوحزب‌توده وشورای متحده ضمن پشتیبانی ازآن به‌همهٔ کارگران خوزستان دستور دادند که درروز ۲۳ تیر اعتصاب‌کنندددر نتیجه این دستور درآن روز ۶۵/۰۰۰(۱۳)نفر در سراسر خوزستان اعتصاب‌کردند که ۵۰/۰۰۰ نفرازآن ها از کارکنان نفت وبقیه ازهمه‌گونه‌افراددیگربودنداز قبیل ماء موران آتش نشانی ، ماء موران نظافت شهر، دانش آموزان ، کسبه، صنعتگران حتی آشپزها و مستخدمین منازل اروپائی ها فقط کسانی که‌به کارهای مربوط به خدمات عمومی مانند آب وبرق و کمک های بهداری اشتغال داشتند به اعتصاب نپیوستند. خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان بشرح زیر بود: تغییر استاندار (مصباح فاطمی)، خلع سلاح عشایرجنوب، عدم دخالت شرکت نفت درامورداخلی ایران، پرداخت دستمزد روزجمعه، جلوگیری از تضییقات وفشارماء موران نظامی، تاء مین وسایل رفاه ، یعنی مسکن ، حمل ونقل ، بهداشت واجرای مقررات قانون کار.
اینجا باید اضافه نمود که حزب‌توده دریک قسمت ازسکنهٔ خوزستان یعنی اقلیت عرب کمترنفوذ داشت . کارکنان عرب اغلب مستخدم مقاطعه‌کاران شرکت بودند نه مستخدم مستقیم شرکت ومقاطعه‌کاران عرب ازشیوخ قبیلهٔ خودتبعیت می کردند. واضح است‌که شیوخ محلی همواره پشت‌گرمی به حمایت انگلیس داشتند وازحزب‌توده بیمناک بودند که مبادا تبلیغاتش به نفوذ آن ها درمنطقهٔ خود خلل وارد آورد. بنابراین شرکت نفت درصف‌آرائی علیه اعتصاب‌کنندگان امکان برانگیختن اعراب را درنظرداشت . اعمال همین سیاست درجریان اعتصاب مورد بحث موثرافتاد.

---

۱ ـ درشرح مطالب این بخش ازکتاب " نفت ایران" بقلم الول ساتن وهمچنین ازکتاب ابراهامیان بعنوان " بین دوانقلاب " استفاده شده‌است.مندرجات فصل های شش وهفت‌کتاب اخیربخصوص مورداستفاده قرارگرفته ومحتویات ونشانی بیشتراسنادآرشیو انگلیس ازفصول نامبرده نقل شده است .
۲ ـ FO 371 - 1944/40197
۳ ـ FO 371 - 1944/40158
۴ ـ FO 371 - 1944/4022
۵ ـ FO 371 - 1946-52736
۶ ـ FO 371 - 52714
۷ ـ جلد دوم تحت عنوان " فرصت بزرگ ازدست رفته" صفحات ۳۴ به‌بعد.
۸ ـ کتاب نفت ایران تاءلیف الول ساتن صفحه ۱۴۴
۹ ـ خاطرات دکترانورخامه‌ای جلددوم صفحه ۳۰۷
۱۰ ـ Elwell Sutton:Persian Oil P.147
۱۱ ـ FO 371/1946 - 52710
۱۲ ـ FO 371/1946 - 52700
۱۳ ـ FO 371/1946 - 52711 وکتاب ابراهامیان صفحه ۳۶۳

خبرها

■ خبرگزاری فرانسه ۲۸ ژانویه : عراق اعلام کرد که درحمله هواپیماهای جمهوری اسلامی به شهر صادق ، درشمال عراق ، شش غیرنظامی کشته وبیست نفر دیگرزخمی شده اند. به گفتهٔ سخنگوی عراق این حمله که ساعت هشت صبح رخ داد " گسترش خطرناک " درجنگ محسوب می شودوعراق برای دفاع ازاهالی آن کشوربه پاسخگوئی خواهدپرداخت .
دراین حال جمهوری اسلامی حمله به شهر صادق را تکذیب کرد واظهارداشت پادگان بمباران شدهٔ روانندوز در هشت کیلومتری شهرصادق قراردارد.
جمهوری اسلامی ، شب گذشته همچنین اعلام کرد که درحمله هواپیماهای عراقی به مریوان وسردشت بیست وچهارنظامی کشته وعده زیادی زخمی شده اند .براساس اعلامیه نظامی رژیم تهران، دربمباران مریوان که ساعت ۱۲/۳۰ رخ داد ده نفر کشته و ۶۳ نفر زخمی شدندودربمباران رباط وسردشت که ده دقیقه بعدانجام شد چهارده نفر به قتل رسیدندونوزده نفر زخمی شدند.

■ خبرگزاری فرانسه ۳۰ ژانویه : مجمع پارلمانی شورای اروپا که از سوء قصدهای اخیررم ووین به خشم آمده است ، برای نخستین بارجمهوری اسلامی ، لیبی وسوریه را با ذکرنام به حمایت ازتروریسم بین المللی متهم ساخت .
درقطعنامه مجمع پارلمانی شورای اروپا که بیست ویک کشوراروپائی در آن عضویت دارند، آمده است : روزبه روزآشکارترمی شودکه سازمانهای تروریستی کمک های لجیستیکی ،سیاسی ومالی قابل ملاحظه یی ازبرخی کشورها ازجمله جمهوری اسلامی، لیبی ،وسوریه دریافت می دارند."
نمایندگان مجمع پارلمانی شورای اروپا خواستارشدندکه فوراً" اشکال تازه یی ازهمکاری به ویژه میان پلیس ها وسازمان های اطلاعاتی اروپا آغاز شودتاکشورهایی که به تروریسم کمک می رسانند، افشاء و علناً" تقبیح شوند وازطریق تشدید کنترل وبازرسی وگردش اطلاعات ، از هرگونه امکان سوء قصدجلوگیری بعمل آید وقوانین قضائی برای مجازات تروریست ها تشدیدشود.

■ خبرگزاری فرانسه ۳۰ ژانویه : شرکت نفتی شورون امریکا با صدور بیانیه ای اعلام کرد که جمهوری اسلامی، به منظورحل وفصل اختلافات خود با این شرکت که ناشی ازمصادرهٔ اموال آن پس ازانقلاب اسلامی بود، مبلغ ۱۱۵ میلیون دلار غرامت به شرکت شورون پرداخته است .شرکت مذکور که یکی ازشرکت های عظیم نفتی جهان است ، ازاعضاء کنسرسیوم نفت ایران به شمار می آید .کنسرسیوم نفت درسال ۱۳۳۳ تشکیل شدومتشکل از چهارده شرکت نفتی غربی، ازجمله شرکت های شورون وگلف بود.
شرکت شورون درسال ۱۳۶۳ شرکت عظیم گلف راخرید، بهمین دلیل غرامات شرکت گلف نیز ازسوی جمهوری اسلامی به شرکت شورون پرداخت شد.

■ خبرگزاری فرانسه ۳۱ ژانویه : منابع دریائی ونفتی دریایتخت انگلیس دیروزاعلام کردندکه پایانهٔ نفتی خارگ که قمست اعظم نفت ایران ازآن صادرمیشود، درپی بمباران تلمبه خانه گوره توسط هواپیماهای عراقی درهفته گذشته ، ازکارافتاده است . همین منابع افزودند توقف صدور نفت ازخارگ ممکن است چندهفته بطول انجامد، زیراتعمیرتاءسیسات آسیب دیده نیازمند تجهیزات وقطعات یدکی مهمی است که به فوریت قابل تهیه نیست .
درحال حاضر صادرات نفت جمهوری اسلامی به مقداری نفت ازجزیره سیری و مقداری نیز از لاوان و رستم منحصر شده است وازیک میلیون بشکه درروزبه روزی ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزاربشکه سقوط کرده است .مقداری نفت ازپیش درجزیره سیری ذخیره شده است ومقداری نیز ازجزیرهٔ خارگ ، قبل ازبمباران اخیر بارگیری شده که قراراست برای صدور به جزیرهٔ سیری برسد. یک نفتکش یونانی ۲۶۸ هزارو۱۱۲ تنی بنام ورلد اسکالر روز چهارشنبه برای بارگیری نفت ازجزیرهٔ سیری اجاره شده است ، اما نفت موجوددرسیری ظرف یکی دوهفته به اتمام می رسدوازآن پس صادرات نفت جمهوری اسلامی از ۲۰۰ هزار بشکه درروز تجاوزنخواهدکرد.

■ مجله اکسپرس ۳۱ ژانویه : جمهوری اسلامی ، به زودی یک دانشگاه جاسوسی درشیراز افتتاح خواهدکرد. گزینش کادرهای ویژهٔ تخریب وایجاد اغتشاش ، شست وشوی مغزی وپرورش مردان انتحاری ، جزووظایف این دانشگاه است .
این دانشگاه که ازسوی وزارت اطلاعات و امنیت رژیم خمینی ساخته شده ، کارشناسان بسیارورزیدهٔ تروریسم و تخریب را به عنوان استاد انتخاب کرده است . جالب ترآن که تدریس تروریسم داخلی به عهدهٔ کارشناس مشهور آدمکشی ، ابونذال فلسطینی گذاشته شده است .

■ خبرگزاری فرانسه ۲۷ ژانویه : رولاندودوما ، وزیرروابط خارجی فرانسه دیشب اعلام کرد درموردآزادی گروگانهای فرانسوی اسیردرلبنان بسیارامیدوار است .
رولاندودوما فاش کرد که مذاکرات با آدم ربایان ، نه مستقیماً" که از طریق تهران ومقامات رژیم خمینی انجام میگیرد، زیراسرنخ این ماجرا دردرجه نخست بدست مقامات جمهوری اسلامی است . وی اضافه کردکه دولت فرانسه کم وبیش ازهویت آدم ربایان ومحل گروگانها با اطلاع است .

یادداشت

دکتر محمود خوشنام

(خوشنام محمود)

کنگره نویسندگان

درماه گذشته چهل وهشتمین " کنگرهٔ بین المللی نویسندگان" ، با شرکت بیش ازچهارصدنویسنده ازسراسردنیا ، درنیویورک برگزارشد. پیشاپیش حدس زده می شد که اختلافات ایدئولوژیک و تضادهای عقیدتی میان نخبگان قلمزن که ازکشورهائی با سیستم های حکومتی مختلف گردهم می آمدند، برخوردهائی رادرمباحثات کنگره به وجودخواهد آورد، به ویژه که موضوع اصلی این گردهمآئی " توانائی نویسنده وقدرت دولت "، برگزیده شده بود. البته چنین نیزشد، ولی شدت برخوردها و مناقشات بیش ازآن بودکه پیش بینی می شد.
ازهمان آغاز ورود " جرج شولتز"، وزیرامورخارجه امریکا ، به تالار کنگره با هووجنجال نویسندگان کمونیست وبرخی ازکشورهای اروپائی روبروشد که خبرازشدت التهاب وهیجان درمباحثات سیاسی ـ فرهنگی کنگره می داد. نویسندگان چپ یا متمایل به چپ طبق معمول ، سیاست خارجی امریکا را که حتی آزادی مبادلات فرهنگی را از میان برمی دارد، و" ایدئولوژی" را تنها ملاک شناخت ارزش های فرهنگی قرارمی دهد، به باد انتقادگرفتند. اینان می گفتند، هنگامی که نویسندگان آزاداندیش درآفریقای جنوبی ، درشیلی ، ویادرترکیه زندانی وشکنجه می شوند ،دولتمداران امریکاکشان هم نمی گزد، ولی وقتی نویسنده یا شاعری رادرشوروی ولهستان و نیکاراگوئه به بازجوئی می برند، همهٔ بلندگوها بصدادرمی آیندونبود آزادی فرهنگی رادراین کشورها جار می زنند!
ازمیان " آمریکوفیل" ها ، یعنی جانبداران سیاست فرهنگی امریکا ، به ویژه سخنان " سائول بلو" ، از مهاجرین روسی ـ یهودی وبرنده جایزهٔ نوبل ۱۹۷۶ ، مناقشه رابه اوج خود رسانید.
" بلو"، نه تنها سیاست فرهنگی، که مجموعه سیستم حکومتی آمریکا را ، " دموکراتترین" ، نامیدوگفت: " دموکراسی درجامعهٔ امریکا ،نه تنها آزادی، که رفاه مطلق اجتماعی را به مردم ارزانی می دارد، چیزی که درهیچ جای دیگر نظیرپیدانمی کند."حرفهای جانبدارانهٔ " بلو "، آتش هیجان مخالفین رادامن زدوبیش ازهرکس " گونترگراس " ، برجسته ترین نویسندهٔ معاصرآلمان رابه واکنشی پرخاشجویانه برانگیخت :
" کسی که امروزشیوه زندگی آمریکائی را ،" بهترین " عنوان می کند ،بایدبه حدکافی ازتزویروریاکاری بهره مند باشد، که مناطق فقیرنشین دهشتناک دوروبرخودرانادیده بگیرد .چگونه می شودچنین آدمی " برونکس " (یکی از فقیرترین محلات پنجگانهٔ نیویورک) راندیده باشد. جائی که مردم نه نان دارندونه مسکن ونه بختی که روزی به نان ومسکن دست پیداکنند."
" سائول بلو" معهذا ازپانیفتادوبر نظرات خودتاءکیدورزید:
" آنچه من گفتم درباره قاعده وقانونی است که البته استثنائاتی هم دارد کلیت دموکراسی درامریکا ، چیزی است و وجود برخی اشتباهات درسیستم حقوقی واجتماعی آن ، چیزدیگری!"
پس از" بلو" ، نویسنده روسی نژاد امریکائی " آکس یونوف " ، به حمایت ازاوبرخاست وگفت :
" برای من هیچگاه قابل فهم نبوده است که نویسندگان آلمانی، چگونه می توانندقضاوتی چنین شتابزده دربارهٔ امریکاپیداکنند وآن راخشمگینانه به بادانتقادبگیرند."
خانم " نادین گوردیمر"،نویسندهٔ تبعیدی آفریقای جنوبی کوشیدتا همکاران رابه آرامش بازگرداندوبه آن ها ،ارزش های فرهنگی" گونترگراس" رایادآور شد:
" یادتان باشدکه "گراس " همان کسی است که زبان آلمانی راازآشغال پردازی های هیتلری رهائی بخشیده است ..."
بگذاریداین یادداشت کوتاه رادربارهٔ " کنگرهٔ نویسندگان " ، با این یکی دوجمله از" گراس " که سخت بردل وجان می نشیند ، به پایان ببرم.
" ... ورشکستگی ایدئولوژی های سیاسی ومذهبی ، نابودی نهادهای اخلاقی و بالاخره " خودویرانسازی" بشریت ، چیزدیگری راجز" دوزخ" ، پیش چشم ادیبان این روزگارنمی گشاید... در مباحثاتی ازاین دست ، غالب روشنفکران می کوشندتا " قدرت حکومت " را، " تلطیف " کنندوراه رابرای اعمال آن هموارسازند. اعمال قدرت حکومت پروس ، بدون " فلسفهٔ دولت هگل " امکان پذیرنمی بود. "ماکیاولی " قواعد اعمال قدرت حکومت راازپیش تنظیم کرده است .قواعدی که هنوزنه تنها در" کرملین" و" کاخ سفید"بلکه دربسیاری ازکشورهای جهان سوم موبه مو اعمال می شود!"

فرمانده کل دعاونفرین

باری ، برویم سراغ" دوزخیان"خودمان! "امام امت" با همهٔ گردن شقی ها و " نه یک کلمه کمتر نه یک کلمه بیشتر"ها که معروف حضورتان هست این روزها درموردارتش وارتشیان ، خلاف طبع خود ، به ورطه مجیز و استمالت افتاده است .نگفته پیداست که سبب چیست . حضرتش خوب می داند که با همهٔ سپاهیان یمین ویسارخودساخته ،بار سنگین جنگ " حق علیه باطل " راباید به دوش ارتش بگذارد. واین رانیز می داند که فشاروتحقیرهم اندازه دارد وبالاخره روزی همین "ارتش" وبال جانش خواهدشد. اینست که به روال همهٔ مستبدان ریاکار، ازخرتهدید و تحقیر پائین آمده وبه تحبیب وترغیب ارتشیان پرداخته است .می فرماید:
" ماوظیفهٔ خدائی داریم که ازارتش پشتیبانی کنیم... کسی که مسلمان است ارتشش رامی داند باید حفظ کند. آدمی که مسلمان است ، آدمی که علاقه داردبه کشوراسلامی ، می داندکه ارتش ازارگان هائی هستند (!) که اسلام راحفظ می کنند..."
و خیال می کندکه ما ازیادبرده ایم که زمانی گفته بود: ما ارتش طاغوتی را می خواهیم چه بکنیم؟ وازیادبرده ایم که اعوان وانصارش وفرزندخواندگان قدیمش روزوشب " انحلال ارتش طاغوتی" را زمزمه می کردند .ویاخیال می کند که مردم مغزخرخورده اندکه نداننند " تشکیل نیروهای سه گانه درسپاه پاسداران " ازکدام نقشهٔ خائنانه آب می خورد. هرکس نداندیا قضیه را جور دیگری تفسیرکند، دست کم خود ارتشی ها می دانندودرست بهمین جهت هم هست که خطربیخ گوش مبارک حضرت امام سوت کشیده و سرش را به مجیز و استمالت خم کرده است . می فرماید:
" ... مطمئن باشیدکه شما پایدارید. ارتش مطمئن باشد که پایدار است . شما مطمئن باشیدکه ما ازشما پشتیبانی می کنیم ... باکمال اطمینان مشغول خدمت باشید. هیچ کس نمی تواندبه وضع شما وبه " قدرت " شما یک تصرفی بکند و نمی تواندکه یک تضعیفی ازشما بکند..."
پس ازاستمالت هائی ازاین دست ، که " مبتدا "ی قضیه است ، " خبر" اصلی پیش می آید : تشویق وترغیب برای رفتن به جنگی که هدفش تصرف نجف و کربلا وگشودن راه به سوی " قدس عزیز" است :
"... خدا به ما وظیفه داده ، وظیفهٔ معین کرده ، وظیفهٔ خدائی راداریم عمل می کنیم بدانید که این سعادت دنیا وآخرت شمارا ... حفظ خواهدکرد... به وظیفه ای که قانون برای شما معین کرده ، به وظیفه ای که اسلام برای شما معین کرده ، به آن وظیفه عمل بکنید... برای حفظ آبروی خودتان ... برای حفظ اسلام ... برای کشورخودتان..."
حالا ببینیم حضرت امام که اینگونه با استدعاوزنجموره وظیفهٔ ارتشیان ، راتعیین می کند ومی کوشدتا آن ها را به فتح کربلا وقدس تحریک کند ،برای خودش که فی الواقع "فرماندهٔ کل قوا" دربلاد اسلام است ، چه وظیفه ای مقرر می سازد:
" ... حفظ کنید کشورخودتان را ،دفع کنید دشمنان خودتان را ... ومن هم که" وظیفه ام دعاگوئی است به شما ! ومن بی اشکال (!) هرشب به شماها دعامی کنم. بدون استثناء یک شب نیست که من به شماقوای مسلحه دعانکنم همه تان را ، وکسانی که برضدشما هستند نفرین نکنم ..." !
"فرمانده کل دعاونفرین" ، درخاتمهٔ نطق غرای خود " طبق معمول"،مژدهٔ شهادت نیزمی دهد:
" ... همه تان دردرگاه خداروسفید باشید .وقتی واردمی شویددرآنجا ، درجمعیتی که "سیدالشهدا" درراءس هست ، شماهم باشید..." !!

ایران هرگزنخواهدمرد

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

IMPRIMERIE SPECIALE
QYAM IRAN 49174
Directeur de publication M Fégeam

www.iran-archive.com